



# کھرمراڈ

# آئی بی کلاہ، آئی باکلاہ



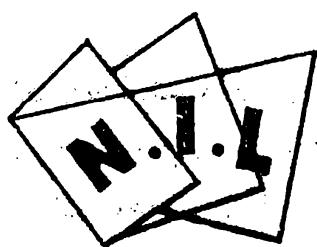
مجموعه تئاتر

۲

گوهر مراد

# آی بی کلاه، آی با کلاه

نمايشنامه



انتشارات نیل

## عکس‌ها از احمد عالی

---

چاپ سوم این نمایشنامه در دو هزار نسخه در فروردین ماه هزار و سیصد و پنجاه و یک  
هجری خورشیدی به پایان رسید .  
حق طبع محفوظ و مخصوص انتشارات نیل می باشد .  
هر کونه استفاده نمایشی از این کتاب باید با اجازه نویسنده باشد .

... فاذا جاء الخوف رأيتهם ينظرون  
اليلك تدور اعينهم كالذى يغشى عليه  
من الموت فاذا ذهب الخوف سلقوكم  
بالسنة حداد ...

قرآن - احزاب - ٦ . ١٩

## اشخاص :

پیرمرد  
دختر  
مرد  
دکتر  
مکانیک  
مادر مکانیک  
بابای مدرسه  
مرد روی بالکن  
راننده  
خبرنگار  
افسر پلیس  
پاسبان  
پیرزن  
عدد زیادی حرامی

آئِ بی کلاہ

محله‌ای نویساز در حاشیه شهر. صحنه، محوظه‌ای است که از تلاقی چند کوچه بوجود آمده. خانه‌ها همه تازه‌ساز است و خوش نما. طرف راست صحنه خانه‌ای است متروک و قدیمی با در و پیکر زمختر و دیوارهای خشتشی. بیشتر پنجره‌های این خانه تخته کوب شده است. دربیش این خانه پنجره دراز و بی‌قواره‌ای است که راه‌پله‌ها را روشن می‌کند. طرف چپ صحنه، دو خانه با دورکنار هم و چند پنجره. خانه جلوئی بالکن دارد و پنجره بزرگی که درست رو بروی راه‌پله‌های خانه متروک قرار گرفته. عقب صحنه نمای خانه دیگریست با چند پنجره و دری بزرگ.

نیمه‌های شب است. چند چراغ خواب از پشت چند پنجره پیداست. تنها چراغ خانه‌ای که بالکن دارد روشن است. ماه در آمده، نور ملایمی هم‌جا را پوشانده. در خانه رو برو باز می‌شود، اول سرپیر مرد و بعد سر دختر از لای در پیدا می‌شود، هردو وحشت‌زده‌اند. پیداست که تازه از خواب پریده‌اند. پیر مرد «رب دوشامبر» مسئولی به تن دارد. چند لحظه با ترس و وحشت به خانه متروک خیره می‌شوند، گوش می‌خوابانند، پنجره‌ها را نگاه می‌کنند، هردو مرددند.

(باترس و صدائی آهسته). ول کن بابا، بیا تو ، درم بیند ،  
 دختر نریم بیرون .

پیر مرد مگه میشه ؟

دختر خونه ما که نیومده بابا، اصلا بهما چه ؟  
 اگه بیاد چی؟ هرجوری شده باید مردمو خبر کرد.

دختر

پیر مرد

دختر

پیر مرد

(با صدای بلند). من می ترسم بابا ، می ترسم.	دختر
(با وحشت). صداتو بیر دختره گنده .	پیرمرد
خوب می ترسم ، دست خودم که نیست .	دختر
تو خیال می کنی من نمی ترسم؟ بین زانوام چه جوری می لرزه .	پیرمرد
حالا که هر دو مون می ترسیم دیگه چه اصراریه .	دختر
(سعی دارد به خود مسلط شود). خجالت داره ، با این وضع باید مردمو خبر کرد یانه ؟	پیرمرد
خواهش می کنم بابا ، بابا ، بریم تو.	دختر
اگه بریم تو نمی ترسیم؟ او نجوری که بدتره .	پیرمرد
پس بیا یه کار دیگه بکنیم ، اینجا تو کوچه نه. چه کاری ؟	دختر
نمی دونم ، یه فکر دیگه بکن.	پیرمرد
تا من بیام یه فکر دیگه بکنم ، اون کار خودشو کرده .	پیرمرد
میگم بابا ، بریم پشت بوم ، اونجا دادو فریاد راه بندازیم و مردمو خبر کنیم .	دختر
دادو فریاد راه بندازیم؟ عجب خری هستی ، بریم پشت بوم و خودمونو نمایش بدمیم تا یارو حسابی بشناسد مون و نشو نمون کنه ، ها ؟	پیرمرد
خوب الان شهم ممکنه بشناسه .	دختر
احتمالش کمه ، تازه از کجا که با داد و فریاد ما ندار. در بره ؟	پیرمرد
خوب در بره ، بدرک .	دختر
بعله ، در بره ، بدرک ، او نوقت فرداشب بیاد سروقت خودمون ، آره ؟	پیرمرد

دختر	اگه بخواد حالاشم می‌تونه بذاره بره.
پیرمرد	اگه بتونیم مردمو خبر کنیم محاله. یا الله، زودباش، تا دیر نشده بجنب!
دختر	آخه من چیکار می‌تونم بکنم؟
پیرمرد	بین جونم، یواش، بی‌سر و صدا از بغل دیوار خود تو می‌کشی طرف اون خونه که پنجره‌ش رو شنه.
دختر	خب؟
پیرمرد	همچی که رسیدی به در خونه، شروع کن به زنگ زدن، چندتا مشت محکم هم به در بکوب. فهمیدی؟
دختر	(وحشت‌زده.) خب؟
پیرمرد	بعد به دو برگرد اینجا، دیگه کاریت نباشه، باقیش با من.
دختر	(بالتماس.) بابا!
پیرمرد	نترس، من این جام.
دختر	(بابغض.) آخه می‌ترسم.
پیرمرد	دیگه ترس نداره، گفتم که من این جام.
دختر	اگه یه‌هو او مد بیرون چی؟
پیرمرد	چه بهتر.
دختر	من که جابه‌جا زهره‌ترک می‌شم.
پیرمرد	اون بیرون نمی‌آد.
نختر	از کجا معلومه؟
پیرمرد	مگه مرض داره که بیاد بیرون.
دختر	پس واسه چی رفته اون تو قایم شده، رفته اون تو که بعد بیاد بیرون دیگه.
پیرمرد	درسته، اما به این زودیا که نمی‌آد بیرون.
دختر	از کجا می‌دونی؟

لَا اللهُ الاَللَّهُ، اِيْنَ قَدْرَ بَامِنْ يَكِيْ بَهْدُو نَكْنَ. پیرمرد  
 اَصْلَا خَوْدَتْ چَرَانِمِيرَى؟ اَكَهْ رَاسْتِ مِيْگَى خَوْدَتْ بَرَوْ. دختر  
 مَنْ؟ بَا اِيْنَ پَادِرَدْ؟ بَا اِيْنَ سِينَهْ خَرَابْ؟ چَهْ جُورَى بَرَمْ؟ تَوْ پیرمرد  
 جَوْنَى، سَرْزَنَدَهَايِى، زَبْرُوزْرَنَگَى، تَوْ يَهْجَشْمَ بَهْمَزْدَنْ مَىْ تُونَى بَرَى وَ بَرَگَرَدَى. هَامَاشَاءِ اللَّهُ دَخْتَرَمْ، بَيْنَمْ چِيكَارَ مَىْ كَنَى. پیرمرد  
 (کوشش می کند که براه بیفتند). واى ، آخ... دختر  
 چَيْهْ بَابَاجُونْ؟ پیرمرد  
 نَفَسْمَ بَالَّا نَمِيَادْ، قَلْبِمْ دَارَهْ اَزْكَارْ مِيَافَتَهْ. دختر  
 دَلْ وَ جَرَأَتْ دَاشْتَهْ باشْ دَخْتَرْ، اِيْنَ كَهْ تَرَسْ نَدارَهْ، مَنْ پیرمرد  
 بَهْ سَنْ وَ سَالْ تَوْ كَهْ بُودَمْ اَزْ شِيرَنَرَهْ نَمِيْ تَرسِيلَمْ، اِيْنَ دو قدم راه که چیزی نیست. دختر  
 (می خواهد داخل خانه شود). نَهْ ، نَهْ بَابَا. دختر  
 (جلویش را می گیرد). زَبُونْ خَوْشَ سَرَتْ نَمِيشَهْ دَخْتَرَهْ پیرمرد  
 بَزَدَلْ؟ اَزْ اوْنَ هِيَكَلْ كَنَدَهَتْ خَجَالَتْ نَمِيْ كَشَى؟ وَقْتَى بَزَرَگَهْ تَرْ يَهْ فَرَمَونَى مِيدَهْ، كَوْچَكْ تَرْ، چَشْمَشْ كَورْ، دختر  
 بَايِدْ اوْنَ كَارَوْ بَكَنَهْ. اَزْ فَرَداً توْ خَوْنَهْ حَبَسَتْ مَىْ كَنَمْ، دختر  
 دِيَگَرَهْ حَقْ نَدارَى پَاتَوْ بَيْرَونْ بَذَارَى. حَالَا مَىْ بَيْنَى. دختر  
 آخَهْ ... دختر  
 دِيَگَهْ آخَهْ نَدارَهْ، هَمِينْ كَهْ كَفَتَمْ. پیرمرد

دَخْتَرْ با تَرَسْ وَلَرَزْ بَهْ وَسْطَ صَحَنَهْ مَىْ آَيَدْ، مَرَدَدْ  
 اَسْتَ، بَهْ اَطْرَافَ نَگَاهَ مَىْ كَنَدْ، روَى نَكْپَا چَنَدْ قَدَمْ  
 جَلَوْ مَىْ رَوَدْ، بَعْدَ يَكْ مَرْتَبَهْ مَىْ دَوَدْ وَ خَوْدَ رَأْ بَهْ اوْلَيْنْ  
 خَانَهْ مَىْ رَسَانَدْ وَ شَرَوْعَهْ مَىْ كَنَدَبَهْ زَنَگَ زَدَنْ. پیرمرد  
 مَتَوْجَهْ اَشْتَبَاهَ دَخْتَرَهْ مَىْ شَوَدْ وَ با صَدَائِيْ آَهَسَتَهْ.

هی ، هی ، او نه ، او نه ، او نیکی .

دختر متوجه نمی شود باعجله سر جای خود برمی گردد.  
پیر مرد عصبا نی .

خاک عالم بر سرت کنن ، دختره خنگ ، چرا زنگ او نه  
خونه رو زدی ؟ مگه نگفتم زنگ او نه خونه رو که  
چرا غش رو شنه بزن .

(دست روی قلبش گذاشت). نتو نستم بابا ، به خدا نتو نستم . دختر

سکوت . چرا غی روشن می شود و مردی خواب آلود  
از پنجه به بیرون خم می شود .

**مرد** کیه ؟ (سکوت .) کی بود ؟

پیر مرد و دختر نمی توانند جواب بدھند ، مرد با صدای  
بلند تر .

**مرد** گفتم کی بود ؟

پیر مرد جلو می آید و با دست مرد را به پائین دعوت  
می کند .

**مرد** شما کی هستین ؟

پیر مرد با اشاره او را به پائین می خواند .

**مرد** چی می خواین ؟

پیر مرد و دختر به خانه متروک اشاره می کنند .

این وقت شب بازیتون گرفته ؟ این ادعاها چیه در میارین ؟

د چه مرگتونه ، حرف بزنین .	
(باصدائی که گوئی از ته چاه درمی‌آید.) دزد ، دزد .	پیرمرد
چی ؟	مرد
دزد آقا ، دزد .	پیرمرد
(باصدائی بلند.) دزد ؟	مرد
هیس ، یواش تر آقا .	پیرمرد
(با صدای آهسته .) کوش ؟ کجاست ؟	مرد
رفته اون تو قایم شده .	پیرمرد

به خانه متروک اشاره می‌کند.

مرد	(پنجره را می‌بندد و هراسان وارد صحنه می‌شود و بی‌محابا با
	دست به فریاد می‌گذارد . ) دزد ، آی دزد ، بگیرین .
پیرمرد و دختر	دزد ، آی دزد ، کمک کنین .
هرسه با هم	دزد ، آی دزد ، بگیرین ، بگیرین !

چند چراغ روشن می‌شود و سر و صدا از همه طرف:

چی شده ؟ چه خبره ؟ چیه ؟	
(با فریاد توى کوچه‌ها گم می‌شود و دوباره پیدا می‌شود . )	پیرمرد
دزد ، دزد .	
کمک ! کمک ! آی دزد ! کمک کنید !	هرسه با هم

دکترومکانیک و با بای مدرسه و بدنبال آن‌ها مادر مکانیک وارد صحنه می‌شوند، همه لباس خواب به تن دارند و آشفته‌اند. چند لحظه بعد پنجره خانه بالکن دار باز می‌شود و مردی روی بالکن می‌آید.

(سراسیمه .) چی شده حضرت آقا؟ دکتر

دزد، دزد! پیرمرد

دزد؟ دزد؟ مرد

وحشت زده به اطراف می‌دوند.

کجا رو زده؟ کجا رو زده؟ دکتر

خونه‌کی رفته؟ چی برده؟ چیکار کرده؟ صداها

رفته تو اون خونه آقایون، تو اون خونه. پیرمرد

خانه متروک را نشان می‌دهد.

(دور پیرمرد جمع می‌شوند .) تو اون خونه؟ مرد

از کجا او مده حضرت آقا؟ دکتر

نمی‌دونم، اما الانه تو این خونه‌س. پیرمرد

آهای، دزد... پاسبان... پاسبان! مرد

داد و فریاد نکنین آقایون، بیبینیم چه خبره. (رو به مرد .) دکتر  
شما دیدینش؟

نه قربون، من خواب بودم، صدای زنگ در بیدارم مرد  
کرد، اول به خیال‌م که خدای نکرده اتفاقی افتاده یا  
خانم و بچه‌ها از مسافت برگشته‌ن، پنجره روکه‌واکردم  
این آقا و خانم رودیدم که صدام می‌زنن، بعد قضیه‌رو  
فهمیدم.

(به دختر .) پس شما دیدینش؟ دکتر

نه، منم ندیدمش، من خواب بودم که دیدم پدرم‌داره دختر  
صدام می‌کنه، این قدر ترسیدم که نزدیک بود سکته  
کنم، آخه خیال‌کردم او مده خونه‌ما.

دکتر	(به پیرمرد که گوشه‌ای، نشسته .) پس شما دیدینش؟
پیرمرد	بله آقا ، بنده دیدم مش.
دکتر	خب ، کی بود ، چه جوری بود؟
پیرمرد	یه هیولای غریبی بود آقا.
دکتر	از کجا فهمیدین که دزده؟
پیرمرد	شایدم دزد نبوده .
دکتر	(با تعجب .) دزد نبوده پس کی بوده؟
پیرمرد	یه قاتل آقا ، یه جنایتکار ، شایدم یه چیزی بدتر از همه اینا . خلاصه هرچی بود که الان تو این خونه‌س .

دکتر	همه خانه متروک را نگاه می‌کنند.
پیر مرد	کی دیدینش؟
دکتر	. همین چند دقیقه پیش، ده دقیقه نمیشه.
پیر مرد	تو خونه شما بود؟
پیر مرد	نه قربون، همینجا بود، همین جایی که الانه شما و ایستادین، از این کوچه او مدد و سلانه سلانه رفت تو این خونه.
مکانیک	تو کجا بودی که دیدیش؟
پیر مرد	من اونجا بودم.

پنجره روشنی را نشان می‌دهد.	با بای مدرسہ
اونجا کجاست؟	پیرمرد
مستراحه، خلاف ادبه بنده یه ناراحتی دارم که مجبورم شبی هفت هشت دفه برم بیرون...	مکانیک
خب؟	پیرمرد
پنجره باز بود، تو کوچه یه هوچشم افتاد به او، خدا	

نصیب هیچ کس نکنه ، چیز عجیب و غریبی بود.	مکانیک
عجیب و غریب؟	با بای مدرسه
چطور؟	پیر مرد
من در عمرم یه همچو چیزی ندیده بودم ، انگار دوتا آدمو بهم دوخته بودن.	با بای مدرسه
یعنی این قدر قدش بلند بود؟	پیر مرد
نه ، مثل این که شقہش کرده بودن ، از وسط ، این جوری ، دو تیکه بود ، دوتام سرداشت. یکی از سراش جلو جلو می رفت و اون یکیم دنبالش.	مادر مکانیک
يا حضرت عباس ، این دیگه آدمیزاد نبوده.	دکتر
نکنه اشتباه کردین و سایه شو عوضی گرفتین؟	پیر مرد
نه آقا ، چی چی رو اشتباه کردم ، با جفت چشمای خودم دیدم. سایهم داشت ، یه سایه پت و پهن ، انگاریه کامیون گنده رو دنبال خودش می کشد.	دکتر
چاق بود ، لاغر بود ، چه جوری بود؟	پیر مرد
ایناشو دیگه نفهمیدم.	مادر مکانیک
ببینم ، شاخ نداشت؟	پیر مرد
شاخ؟ نه ، نداشت.	مادر مکانیک
دم چی؟	پیر مرد
نه ، خیال نمی کنم ، یعنی من ندیدم ، آدم چیزی رو که ندیده چطور می تونه افtra بزن ، نه ، دم نداشت.	مکانیک
یه دقه صبر کن مادر.	مادر مکانیک
می خوام بدونم از ما بهتر و نبوده؟	دکتر
(بالبختند). نه خانم ، مطمئن باشین . (به پیر مرد .) ببینم حضرت آقا ، اسلحه ای ، چیزی با خودش نداشت؟	حضرت آقا ، اسلحه ای ، چیزی با خودش نداشت؟

پیرمرد	اسلحه؟ شاید، یه چیزائی که اینورش آویزون بود.
دکتر	چه جوری راه می‌رفت؟
مکانیک	این حرفا به‌چه درد می‌خوره، خب معلومه دیگه، دزد که با فکل کراوات نمیره دزدی، قیافه‌ای از خودش می‌سازه.
دکتر	اجازه بدين آقا، منظور دارم که می‌پرسم. (به پیرمرد.) خب گفتین چه جوری راه می‌رفت؟
پیرمرد	والله یه جوری راه می‌رفت که انگار پا نداشت، یعنی مثل این که زیرپاش چرخ بود، قدمور نمیداشت، همچی راست، یهروند می‌رفت.
بابای مدرسه	حتماً دزد نبوده.
مادر مکانیک	خدا خودش رحم کنه.
دختر	این جوری نگو بابا، من می‌ترسم.
مرد	ترس نداره خانوم، حالا که همه بیدارن.
دکتر	از کجا رفت تو؟ از در؟ پنجره؟ دیوار؟
پیرمرد	درست تفهمیدم، جلو در که رسید یه‌هو غیبیش زد.
مکانیک	چطور تفهمیدی؟
پیرمرد	تفهمیدم دیگه آقا، گناه که نکردم. عجب حکایته.
دکتر	خیلی عذر می‌خوام، سرکار شام چقدر خوردین؟
پیرمرد	شام؟ (بدختر.) دختر، من چقدر خوردم؟
دختر	اندازه هر شب.
دکتر	پیش از شام تلویزیون تماشا نکردین؟
پیرمرد	ما اصلاً تلویزیون نداریم.
دکتر	رادیو چی؟

پیرمرد	خیر آقا .
دکتر	بیخشید، پس وقتی تنها هستین چیکار می کنین ؟
پیرمرد	مطالعه آقا، مطالعه، بنده مطالعه می کنم.
دکتر	بیشتر چه جور کتابائی می خونین.
مکانیک	بهه، این وقت شب دارین ازش اصول دین می پرسین ؟
دکتر	اجازه بدين، منظور دارم، می خواهم خیال همه رو راحت کنم .
مکانیک	آخه این که نمیشه، ما اینجا واایستادیم، شمام هی سؤال جواب می کنین .
بابای مدرسه	می خواهد ته توی قضیه رو خوب در آره .
مکانیک	حالا که وقت این حرف نیست .
دکتر	اگه یه دقه اجازه بدين به نتیجه می رسم .
مکانیک	خیله خب، اما زیاد لفتش ندین، مام کار وزندگی داریم.
دکتر	(رو به پیرمرد). شما امشب پیش از خوابیدن چه کتابی رو می خونندین ؟
پیرمرد	من کتابای قدیمی می خونم، بیشتر مطالعاتم درباره علوم خفیه و اسرار غیب و این زمینه هاست . امشب پیش از خواب داشتم مبحثی راجع به علم جفرمی خوندم.
دکتر	جفر؟ یعنی همون جن گیری و ...
پیرمرد	چی میگی آقاجان ، مگه من جن گیرم ؟ مبحث احضار ارواح و علوم قدیمه و معرفت الروح .
دکتر	(فاتحانه رو به دیگران). آقایون قضیه روشن شد، نگفتم بالاخره کشف می کنم ؟
مرد	خب، موضوع از چه قراره ؟
دکتر	ایشون گرفتار «هالوسیناسیون» شدهن .

مکانیک	گرفتار چی شده‌ن؟	
دکتر	گرفتار... توهمن، بله توهمن.	
مکانیک	تو هم؟	
بابای مدرسه	(بهمکانیک). توهمن دیگه، توهمن.	
مکانیک	یعنی چی؟	
مرد	یعنی همه این‌ها به نظرش او مده.	
پیرمرد	چی‌چی به نظرم او مده؟ با این چشمای خودم دیدم.	
دکتر	(قاطع). نه آقا، شما شب بدی رو گذروندین، اول شام سنگین و بعدم خووندن کتاب احضار ارواح، فکر تون رو مغشوش کرده، مضافاً به این‌که سر کار مبتلا به «هیپرتروفی پروستات» هم هستین و ناچارین چند ساعت به چند ساعت از خواب بیدار بشین، و همه این عوارض جسمی و روحی دست به دست هم داده، باعث این توهمات و تخیلات غیرواقعی شده‌ن.	
بابای مدرسه	پس بگو، تمام این‌ها از بخارات معده بوده.	
مرد	بهتره خود تو معالجه کنی آقا.	
مکانیک	نصفه شبی همه‌رو زابرای کردی که چی؟	
مادر مکانیک	خدا پدر هرچی مردم آزاره بی‌امزه.	
	همه می‌خواهند بروند.	
پیرمرد	(عاجزانه). گوش کنین، یه‌دقه صبر کنین، خدا شاهده من دیدمش، کور بشم اگه دروغ بگم، اون یه‌هیولا بود، شایدم بدتر از یه هیولا، اگه باور نمی‌کنین، می‌تونین بربین و با چشمای خودتون ببینین‌ش.	
دکتر	احتیاجی به دیدن نیست حضرت آقا، فکر نمی‌کنم هیچ	

کجای دنیا ، جونوری با مشخصاتی که سرکار عنوان می کنیں وجود داشته باشند .

حتماً بافسفشه از کره مریخ او مده.

مکانیک

خب، بفرمائين خونهاتون آقايون، بفرمائين و باخيال راحت بخوابين .

دكتور

دیگه کی خوابش می بره، اینم از کار و کاسبی امشب.  
(به پیر مرد.) بعد از این هر وقت خیالاتی شدی زن تو بیدار  
کن.

۵۰۶

مکانیک

من زن ندارم.

پیور مرد

همه می خندند.

(جدی). یه آیه الکرسی م بخون و فوت کن چار طرفت.  
یه تیکهم آهن بذار زیر متکات.

مادر مکانیک

نامه مدرسه

بنده هم به عنوان یک طبیب توصیه می کنم که یک مسهل قوی و چند قرص خواب مصرف کنن.

دكتور

مردم تازه متوجه شخصیت دکتر می‌شوند و باعلاقه اورا تماشا می‌کنند. دکتر بامهر بانی.

خوب، شب همگی به خیر.

۱۰۰

مکانیک

٦

281

صحن کنز

دنبال آدمها می‌دود و سعی می‌کند نگهشان بدارد،  
ناامید و درمانده است و دختر خجلت‌زده می‌خواهد پدر  
را به داخل خانه بکشد، همه بی‌حوصله می‌خواهند از  
صحنه خارج شوند.

مردروی بالکن آهای ! کجا میرین ؟ (همه با تعجب برمی‌گردند.) کجا  
می‌خواین برین ؟ تمام حرفای این پیرمرد درست بود،  
هرچی گفت راست بود، منم دیدمش.  
همه مبهوت و ساکت همدیگر را نگاه می‌کنند .

پیرمرد پس شمام دیدین ؟ دیدینش ؟ (خوشحال.) نگفتم، نگفتم،  
اینها، این آقام دیدهن، حالا فهمیدین ؟ این آقام دیدهن،  
خودشون می‌گن.

مرد شمام دیدین ؟  
بله، دیدم.

مردروی بالکن چه جوری بود ؟  
مکافیک یه هیولای درست و حسابی ، سلانه سلانه او مد و رفت  
تو اون خونه .

پیرمرد شنیدین ؟ شنیدین ؟ حالا باورتون شد ؟  
مردم (یک مرتبه و با هیجان.) آی دزد، دزد، بگیر، بگیر، پاسبان،  
پاسبان !

تو هم می‌لولند و این و رآنور می‌دوند و دست و بال تکان  
می‌دهند، چند لحظه بعد همه یک مرتبه ساکت می‌ایستند  
و به مرد روی بالکن خیره می‌شوند .

مردروی بالکن خب ؟

مرد شما که می‌دونستین پس چرا از اول چیزی نگفته‌ی؟  
مدد روی بالکن من فکر کردم شما حرفای این پیر مرد محترمو باور  
می‌کنین:

دکتر پس چرا نیومدین پایین؟  
مردروی بالکن کاری نداشتیم ، بعلاوه ازاین جا بهتر می تو نستم همه چیز رو بپام.

هر دروی بالکن هم شمارو، وهم او ن خونه رو: آخه شماها سرتون به  
جر و بحث گرم بود و ممکن بود یار و بذاره در بره، حalam  
اگه خطری پیش بیاد فوری خبر تون می کنم.

مرد روی بالکن ها ، چیه ؟ لابد می خوای منم سؤال پیچ بکنی ؟ نه داداش ، من نه پر خوردم و نه کتاب ارواح خوندم ، گرفتاری ادراری هم ندارم ، خوابم نبودم که حالا بدخواب شده باشم . (با خنده .) فقط از سر شب یه پنج سیری نم نمک رفتم بالا ، یه خورده شنگو لم ، همین . (به همه .) بفرمائین بالا ، مجلسیم ، یه ریاست .

مرد شمام مثل این که شوخی تون گرفته، با این وضع که پیش او مده جای این نوع خوشمزگی ها نیست.

مردروی بالکن میگین چیکار کنم؟  
مرد بیایین پائین فکر چاره‌ای بکنیم.

مردروی بالکن من راحتم ، شما مشغول شین.  
مکانیک مگه تو مال این محل نستی؟

مکانیک مگه تو مال این محل نیستی؟  
مردروی بالکن با اجازه‌تون چرا.

# مەردىن كىشىدەن كىنار؟ خودتونو چەزىچە ئەپس

مردروی بالکن بابا دست خوش ، شماها داشتین راهتونو می کشیدین  
که برین.

مرد خب ، حالا که محله در خطره، باید کمک بکنی یانه؟  
مردروی بالکن ولی من از هیچ خطری باکیم نیست.  
مرد اگه دزد خونه تو بزنه چی؟

مردروی بالکن خواب من سبکه.  
دکتر ولش کنین آقایون ، هر کس صلاح کار خودشو بهتر  
می دونه.

پیر مرد (تصم .) خب، باید همگی دست به کارشیم.

سکوت. همه دورهم جمع می شوند و نگاهها متوجه خانه  
متروک می شود.

دکتر این خونه مال کیه؟  
پیر مرد نمی دونم والله .  
مرد از ظاهرش پیداس که متروکه س .  
پیر مرد اصلاً معلوم نیس که صاحب داره یا نداره.  
بابای مدرسه الانه چند ساله که این خونه همین جوری هس، او نوقتا  
که اینجا بر ویابون بود، نمی دونم روچه حسابی این  
جا رو می گفتن مرده شورخونه.

مرد چرا مرده شورخونه؟ مگه این طرف قبرستان بوده؟  
بابای مدرسه نمی دونم والله ، من که تاریخچه شو نمی دونم، یه وقتی  
هم می گفتن ژاندارمی.

مرد ژاندارمی چرا؟

بابای مدرسه نمی دونم، همین جوری .

دکتر صاحب چی؟ صاحب داره یانه؟

<p>یه وقتا می گفتن داره و یه وقتام می گفتن نداره.</p> <p>او نو قتا که این محل هنوز این جور آباد نشده بود، این آقا مدیر ما می خواست اینجا رو واسه مدرسه بخره، خیلی این در واون درزد و چندتا نشوونی هم بهش دادن، اما هر چی سراغ گرفت، بالاخره فهمید صاحب درست و حسابیش کیه، بعد منصرف شد، و همین زمین رو که الان مدرسه س خرید و ساخت.</p> <p>این حرف ا به چه درد می خوره؟ چه صاحب داشته باشه و چه نداشته باشه بهر حال الان...</p> <p>(حرفش را قطع می کند). چطور به درد نمی خوره؟ بالاخره باید فهمید این کیه که او مده بیخ گوش ما دزد خونه واکرده.</p> <p>ما هنوز هم دیگرو درست و حسابی نمی شناسیم. شمام حوصله دارین آقا.</p> <p>(اژدادی موزیکی که مرد روی بالکن راه انداخته کلافه شده. به مرد روی بالکن.) حضرت آقا، ممکنه صدای زرزر اون فارقار کتونو کم کنین؟</p> <p>بهه، منو بین که واسه تسکین اعصاب شما موزیک راه انداختم، خیله خب، حالا که خوشتون نمیآد، زحمت بی خود نمی کشم.</p> <p>موزیک را قطع می کند.</p> <p>(نا توان). آقایون، شما اصلاً حالتون نیس، وا استادین همهش حرف می زنین، آخه فکری بکنین، کازی بکنین.</p>	<p>بابای مدرسه دکتر بابای مدرسه مکانیک دکتر مکانیک مرد پیر مرد</p>
---	--

بله، باید فکر اساسی کرد، یک فکر اساسی و منطقی.	دکتر
خوب، چیکار کنیم؟	مکانیک
باید از مجرای صحیح و قانونی اقدام کرد.	دکتر
بله هرجوری شده باید کشیدش بیرون.	بابای مدرسه
ما قانوناً این حق را نداریم.	دکتر
یعنی چه آقا، ما نمی‌توانیم با این همه دلهره که داریم دست رو دست بدزاریم و بشینیم.	پیرمرد
من کی همچو حرفی زدم؟ منظورم اینه که حضور نماینده قانون لازمه.	دکتر
بارک الله، به این میگن حرف حسابی، با یه آژдан تمام قضایا خله.	مردروی بالکن
این محله که کلانتری نداره.	مکانیک
اصلاً معلوم نیست اینجا جزو منطقه شهر بانیه یا ژاندارمری.	مرد
به هر حال صلاح در اینه که یه جوری خبر شون کنیم. ها، به این میگن مغز متفسکر.	دکتر
حالا کسی بره؟	مردروی بالکن
همدیگردا نگاه می‌کنند و نگاهها بر می‌گردد به طرف بابای مدرسه.	پیرمرد
یعنی میگین من برم؟ پا پیاده؟ مگه شما انصاف سرتون نمیشه؟	بابای مدرسه
چاره چیه؟	دکتر
من پیرمرد تا برم و برگردم آفتاب زده.	بابای مدرسه
راست میگه، یه نفو و بفرستین که ماشین داره، زود بره و	مردروی بالکن

بِر گرددہ۔

همه متوجه دکتر می‌شوند. دکتر درسکوت، سعی می‌کند که بدرؤی خود نیاورد.

خوب، چی میگین آقای دکتر؟

دکتر	می دو نین، درسته که من یه قراضه به اسم ماشین دارم...
مرد روی بالکن	شکسته نفسی می فرمائین آفای دکتر.
دکتر	اما اشکال کار در اینه که رانندهم رفته شهر.
مکانیک	عیبی نداره ، من جورشو می کشم .
دکتر	والله ماشین من یه قلق بخصوصی داره، همه کس نمی تونه برونه .

مُردوی بالکن این بابا خودش مکانیکه، هزاری م ماشینت جفتگی باشه رامش می کنه.

دکتر خدا شاهده من حرفی ندارم ، اما بدبختی این جاس که «سو و چه» ماشین پیش خودم نیست ، راننده برده.

مکانیک این که غصه نداره، من بی «سو ویچ» روشنش می کنم.  
دکتر عرض کردم نمیشه، ماشین بنده اصلا خرابه.

مردروی بالکن یه بار کی بگو نمیدم و خودتو راحت کن دیگه ، چرا  
هی به نعل و به میخ میزنی ؟

دکتر (کلافه). به شما اصلاح مربوط نیست حضرت آقا.

مردروی بالکن چطور مربوط نیست، یه محله در خطره.

دكتر اما شما که خودتونو کنار کشیدین .

پیرمرد (بهدکتر) آقای دکتر، اگه براتون مقدوره استدعا می‌کنم...

دختر بابا، تو کارت نباشه.

مردم دور دکتر حلقة زده‌اند و بانگاه اصرار می‌کنند.  
ولی دکتر بدروی خود نمی‌آورد. سکوت.

مرد	حالا که ماشین آقای دکتر خرابه، تنها راهش اینه که همه دست به یکی کنیں و یارو رو تو خونه دستگیرش کنیں.
پیمرد	غیر از این چازه‌ای نیست.
مرد	بله، باید همین کارو کرد.
مکافیک	خب، راه بیافتین.

تصمیم حرکت می‌کنند، ولی نرسیده بهدر، دچار تردید  
شده می‌ایستند.

مرد روی بالکن	چطور شد؟ جا زدین؟
دکتر	(که مثل دیگران در فکر است و مرد). این جوری نمی‌شه.
مرد	بله، کار عبیه.
مکافیک	چرا؟
دکتر	همه باهم نمی‌شه ب瑞م تو، چون احتمال خطر بیشتره.
پیمرد	پس چه کار کنیم؟
دختر	بابا تو خود تو قاطی نکن.
دکتر	دسته جمعی فایده نداره، شلوغ می‌شه. بهتره یه نفر بره تو، مام از بیرون مواظب باشیم.
مرد روی بالکن	طرف هول کرده، ترس ورش داشته.
دکتر	نه خیر، هیچم نمی‌ترسم.
مرد روی بالکن	نمی‌ترسی؟ چه بهتر، خب، اهالی محترم، خوشحال باشیم که یک آدم نترس توی ما هست. آقای دکتر، ثابت کن که نمی‌ترسی، برو تو و دستگیرش کن.
دکتر	چرا من؟

مردروی بالکن آخه ما همه مون می ترسیم .  
 دکتر مگه من دیوونهم که خودمو تو خطر بندازم .  
 مردروی بالکن مرگ خوبه اما واسه همسایه، آره؟  
 دکتر منو بین با کی دارم جزو بحث می کنم .  
 مردروی بالکن بعله، ما چه قابل که طرف صحبت سرکار باشیم .  
 پیرمرد (که خونش بدجوش آمده). بسیار خب، حالا که هیچکس حاضر نیست بره، خودم میرم، خودم، تلئو تنها .

تصمیم بطرف در خانه متروک می رود، مردم جلویش را می کیرند و او را به گوشه‌ای می برند و او را از تصمیمش منصرف می کنند .

آره بابا ، تو رضایت بده . (بمردم). این بیچاره بندۀ خدا اگه دماغشو بگیری جو نش درمیره، او نو چه به این کارا .  
 مردروی بالکن

(مثل ترقه می ترکد). بیچاره بندۀ خدا پدرته، مرتبکه پدر سوخته دیوٹ .  
 پیرمرد

(با التماس). بابا تورو خدا ول کن، دیگه بسه .  
 دختر  
 دختر د آخه مرتبکه هرچی مزخرف دم دهنش می‌آید میگه .  
 پیرمرد  
 دختر بابا! بابا!  
 دختر

اورا آرام می کند .

(غیر می زند). خجالت نمی کشه، اگه قرار باشه هر کی یه چنول عرق سگی بخوره و بیاد هر غلطی که دلش بخواهد بکنه که درست نیست، ما می خوایم یه عمر تو این محظه زندگی کنیم .  
 مرد

مردروی بالکن	دو کلمه‌م از مادر عروس بشنو .
مرد	زهر مار !
مردروی بالکن	به جیگرت، اگه خیلی مردی خودت برو تو .
مرد	تو دیگه خفه شو !
مکانیک	(بمفرد روی بالکن). یه دقه در دهنتو بذار بینیم چیکار می کنیم .
مردروی بالکن	اوه، یهدا او طلب دیگه، باستانی کارم هست، بفرستینش تو.
مادر مکانیک	(بمفرد روی بالکن). وا، مگه پسر من جونشو از سر راه پیدا کرده ؟
مکانیک	می‌آم دک و پوز تو خرد می کنم آ .
مردروی بالکن	اونوقتا که می‌زدی بابات شوشکه داشت .
مکانیک	(بمفرد). شاهد باشین ها .

حمله می‌کند، مردم جلویش را می‌گیرند.

ول کنین تا حسابشو برسم ، به خیالش رسیده ، هرچی ملاحظه‌شو می‌کنیم پاک گندشو در آورده .	مادر مکانیک
(بمفرد روی بالکن). چیه سگشدنی افتادی به‌جون مردم؟	مادر مکانیک
برو بزرگ‌تر تو بفرست ننه ، من دهن به‌دهن دختر بچه نمیدارم .	مردروی بالکن
(از کوره در رفتہ). الھی جز جیگربزنی، مگه تو خواه مرد نداری؟ مرد شور اون چشمای حیز تو بیره .	مادر مکانیک
ولش کنین مادر ، دهن به دهنش ندارین . می‌بینین که هیچ‌چی حالیش نیس.	دکتر
(یوزش می‌برد). صبر کن الان حالت می‌کنم ، درب و داغونت می‌کنم، پدر جدت تو در می‌آرم .	مکانیک

سنگی برمی‌دارد ، مردم که می‌ینند قضیه جدی است پا درمیانی می‌کنند، فریاد و همه برپاست. در همین وقت صدای موتوری به گوش می‌رسد ، راه بازمی‌کنند، یک تاکسی بار وارد میدان می‌شود ، بادیدن مردم ترمنز می‌کند و سرش را بیرون می‌آورد، کلاه عجیبی به سر دارد و عینک تیزه‌ای به چشم زده .

چی شده ؟	راننده
یه دزد، یه ھیولا رفته اون تو قایم شده .	پیرمرد
(پیاده می‌شود.) دزد ؟	راننده
بله .	پیرمرد
رفته اون تو ؟	راننده
آره .	پیرمرد
خب، بکشینش بیرون .	راننده
نمیشه، اسلحه داره .	پیرمرد
(جامی خورد.) اووه ، پس اسلحه داره . حالا چیکارش می‌خواین بکنین؟	راننده
نمی‌دونم، همین طور مات و مبهوت موندیم.	پیرمرد
بهتره ولش کنین به هوای خودش، حالا که فهمیده شماها بیدارین راهشو می‌کشه میره .	راننده
ممکنه یه خواهشی از حضور شما بکنم ؟ شما که وسیله دارین ، زحمت بکشین تا کلانتری ، و جریانو بهشون بگین .	دکتر
کلانتری ؟ من داشتم می‌رفتم ...	راننده
با این کار شما یه محله‌رو از خطر نجات میدین .	دکتر
خدا الهی بہت عوض بدہ .	مادر مکانیک

البته این یک وظیفه انسانیه، باید به فکر این عدم باشین  
یا نه؟

آخه من خیلی خسته‌م، چشم‌ام پیلی‌پیلی میره.  
خب، یه مشت آب بزن صورت.  
تو چیکار داری بابا؟  
(بدرانده). خب؟

منتظر می‌ماند.

(راضی شده). به کلانتری چی بگم?  
بگو یک موجود خطرناک او مده تو این خونه متروک  
قایم شده، جان و مال و ناموس مردم در خطره. اهالی  
تقاضای عاجزانه دارند که هر چه زودتر...  
ها، فهمیدم.  
(بهمیان حرف پدر دویده). بگین اینجا دزد او مده، همین.  
دیگه می‌دونم چی بگم.

سر تکان می‌دهد و سوار تاکسی بار ازمیدان خارج می‌شود.  
مردم با خیال راحت هر یک گوشای پهن می‌شوند.

بالاخره درست شد.  
آره درست شد، به دلت بد نیار.  
باز دیگه چیه؟  
اون یارو کی بود؟  
یه رهگذر.  
کجا می‌زفت؟  
چه می‌دونم، لابد می‌رفت خونه‌ش.

مرد روی بالکن کدوم خونهش؟ مگه بالاتر از این جام خونهای هست؟  
ها؟ لابد می‌رفت هواخوری، او نم یک‌و نیم بعداز نصف شب.

مکانیک پس می‌رفت کجا؟

مرد روی بالکن من نمی‌دونم، شاید می‌اومند اینجا.  
دکتر که چیکار بکنه؟

مرد روی بالکن اصل موضوع همین جاس، چطور بهش شک نبردین؟  
بابا! مدرسه واسه چی؟

مرد روی بالکن از کجا معلوم که همدست این یارو نبود؟

خانه متروک را نشان می‌دهد.

پیر مرد پس چطور راضی شد بره آجان بیاره؟  
مرد روی بالکن شماها چقدر خوش باورین، او مد دید هوا پسه، گذاشت  
و دررفت.

مکانیک منظورت چیه؟

مرد روی بالکن به این جور آدما می‌گن رفیق دزد و شریک قافله.  
پیر مرد (وحشت‌زده) خدايا، خودت نجات‌مون بده، حالا چیکار  
بکنیم؟  
دختر بابا این قدر حرص و جوش نخور، باز دوباره می‌ترسم  
قلبت بگیره.

همه متوجه مرد روی بالکن هستند.

دکتر شما چی پیشنهاد می‌کنین؟

مرد روی بالکن (با خونسردی سیگاری آتش می‌زند) والله، هرجوری شده  
کلک یارو را باید کند.

به خانه متروک اشاره می‌کند.

مرد	چه جوری؟
مردروی بالکن	چاره‌ش یه تفنجه.
پیرمرد	تفنجک؟
مردروی بالکن	بله تفنجک.
مکانیک	حالا ما تفنجک از کجا بیاریم؟
مردروی بالکن	ما تفنجک داریم.
پیرمرد	داریم؟ پس کوش؟

دستهای خالیش را نشان می‌دهد.

مردروی بالکن	(باتأکید). یکی از ماهای یك تفنجک داره.
مکانیک	(بدیگران). تو شماها کی تفنجک داره؟ ها؟ کی تفنجک
	داره؟

همه ساکتند.

مردروی بالکن	یکی حاضر نشد ماشینشو بده، اون یکی جلو پرسشو
	گرفت و یکی دیگهم دور ورداشت و بعد جا زد. حalam
	نوبت او نیه که تفنجک داره و نمی‌خواهد بده. (دو به مرد).

ها، چی میگی؟

من، من تفنجکم کجا بود؟

مرد	پس او نی که روزای جمعه دوش می‌گرفتی و می‌رفتی
	بالای تپه، چی بود؟

اون یه تفنجک شکاریه.

مرد	مگه تفنجک شکاری تفنجک نیست؟ تفنجک نیست پس چیه؟
-----	--

- با اون نمیشه کسی رو زد؟ نمیشه ترسوند؟  
پس شما تفنگ داشتین و تمام این مدت صد اتون در نمی-  
او مد؟
- ولی آخه، فکر نمی کنم اون به درد بخوره.  
شما اونو بیارین، می بینین که چه جوری به درد می خوره.  
بابا تو تفنگ می خوای چیکار؟ تورو خدا دیگه دخالت  
نکن.
- (در رود را بایستی مانده). من حرفی ندارم، اما هر چی پیش  
بیاد مسئولیتش باشماست.
- باشه، تو برو بیار.
- مرد با تردید وارد خانه می شود.
- ما ملت، آدم بشو نیستیم.  
چه آدمای بی چشم و روئی پیدا میشن.
- بلانسبت شما. (همه دورهم جمع می شوند). هی، می شنفین؟
- چی چی رو؟  
گوش کنین.
- همه کوش می دهند.
- انگار داره راه میره.
- همه هر اسانند.
- مثل این که یه چیزی رو انداخت.  
شاید می خواهد بیاد بیرون.
- هیس!

جا عوض می‌کند و از روی بالکن به داخل خانه متروک  
سرک می‌کشد.

هی، او مده نشسته رو پله‌ها.

پیرمرد چیکار می‌کنه؟

مردروی بالکن نمی‌دونم. انگار یه چیری رو داره تیز می‌کنه.

پیرمرد تیز می‌کنه؟ چی رو تیز می‌کنه؟

مردروی بالکن درست معلوم نیست.

بابای مدرسه خوب نیگاکن!

مردروی بالکن (خم می‌شود و با خوشحالی به مردم). هی، دیگه تیز نمی‌کنه.

همه خوشحال می‌شوند.

مادر مکانیک الهی صد هزار مرتبه شکر.

دکتر پس چیکار می‌کنه؟

مردروی بالکن حالا جیاف نشسته و کله‌شو تکون میده.

بابای مدرسه بین چه خیال‌ائی داره، خدا خودش رحم بکنه.

مردروی بالکن (با تعجب و وحشت). وای، وای!

پیرمرد چیه؟ چی شده؟

مردروی بالکن داره تفنگ‌شو می‌خوره.

مکانیک چیکار می‌کنه؟

مردروی بالکن (باتکیه روی کلمات). تفنگ‌شو می‌خوره.

مکانیک یعنی چی؟ مگه میشه تفنگو خورد؟

مردروی بالکن من چه می‌دونم، او ناهاش، تو دهنشه. شایدم داره دندو ناشو

خلال می‌کنه.

مرد با تفنگ؟

مردروی بالکن آره جان شما.

دکتر                          چطور ممکنه؟ تفنج که چوب کبریت نیست.  
 مکانیک                          بابا این مارو دست انداخته، داره مسخره بازی در میاره.  
 مردروی بالکن                  چی؟ مسخره بازی؟ خیله نحب، حالا که این جوره اصلا  
 به من چه، خودتون می دونین.

پشت به مردم نشسته مشغول دود کردن سیگار می شود.  
 مردم دلواپس و ناراحت هم دیگر را نگاه می کنند.

پیرمرد                          (باتردید و ادب). هی، هی آقا!

مرد روی بالکن جواب نمی دهد.

دکتر                          آقا، ممکنه این جارو نیگا بکنین؟  
 بابای مدرسه                  آقا! آقا!  
 مردم                          آقا، آقا، خواهش می کنیم، خواهش می کنیم.  
 مردروی بالکن                  چیه؟ چی می خواهیم?  
 پیرمرد                          به دفعه دیگه او نجا رو نیگا کنین.  
 مرد                          حالا که به نظر شما مسخره بازی در میارم برای چی نیگا  
 کنم?  
 پیرمرد                          خب، شوخی می کردن، شما چرا به دل گرفتین؟ خواهش  
 می کنم بین چه خبره.  
 مردروی بالکن                  قول میدین که مسخره بازی در نیارین?  
 پیرمرد                          بله.  
 مردروی بالکن                  دیگه کسی وسط حرف من فضولی نمی کنه?  
 بابای مدرسه                  نه خیر قربان.  
 مردروی بالکن                  مطمئن باشم?  
 مردم                          قول میدیم، مطمئن باشین.

مردروی بالکن بسیار خب .

بلند می شود و به داخل خانه مترونک خیره است، همه ساکت  
و منتظرند .

پیر مرد خب چیکار می که ؟  
مردروی بالکن داره یه چیزی رو تیکه پاره می کنه، آها، انداختش رو  
زمین .  
پیر مرد چی رو ؟

مرد، تفنگ به دست دم در پیدا شده، مشغول تماشا است.

مردروی بالکن یه چیزی رو. حالا داره زور بازو هاشو امتحان می کنه.

دست روی بازوی خود گذاشت، عضلاتش را نشان می دهد.

این جوری... حالا داره می خنده، یه چیز با مزه ای یادش  
افتاده داره می خنده .

به خنده افتاده است. مردم بی صدا می خنندند .

او، دیگه نمی خنده، یه جوری شده ، انگار حوصله ش  
سررفته، ایوا ...

یک مرتبه کف بالکن می نشینند. مردم یک مرتبه بدون اراده  
روی زمین می نشینند، مرد روی بالکن آرام آرام بلند  
می شود، دیگران هم چنین می کنند.

پیر مرد (آهسته). چی شد ؟  
مردروی بالکن نزدیک بود منو ببینه . (باتعریفاتی که می کند، قیافه اش هم  
تفییر می کند). حالا، مثل این که غصه شده ، دستشو

گذاشت زیر چونهش، داره آه می کشه . ( آه می کشد .) بیچاره، خیلی توفکره، داره نقشه می کشه، کلهش داره باد می کنه، هی بزرگ میشه، بزرگتر میشه ، و حالا، آره حالا دیگه خوابش میآد، داره چرت می زنه، آها، آها، سرش افتاد رو زانو، آها، تموم شد. (نفس راحتی می کشد و باشوق وذوق). تموم شد دیگه، خوابش برد.

همه نفس راحتی می کشنده متوجه مرد می شوند که تفنگ به دست پشت سر آنها است. مرد روی بالکن او را می بیند.

آفرین، خوب به موقع رسیدی، حالا دیگه نباید وقت تلف کرد. الان او خوابه و شماها بیدار، اسلحه که دارین، الان موقعیه که باید سرنوشت محله رو تعیین بکنین ، باید همت کرد و دست به کارش داد و این هیولا را که باعث وحشت همه شده نابود کرد ، یک بار تصمیم بگیرین و بعدش دیگه راحتی و آزادی .

مرد خب، این تفنگ، بدمش به کی؟

همه را ورانداز می کند و آخر سر تفنگ را دودستی به طرف پیر مرد دراز می کند.

بابا ؟	دختر
من که تیر اندازی بلد نیستم .	پیر مرد
خوب، این از تفنگ ، باقیشو خودتون می دونین . تو شماها کی تیر اندازی بلد ؟	مرد
مرد روی بالکن خودت .	

- من نمی‌تونم ، من هزارتا گرفتاری و مسئولیت دارم ، مرد  
نمی‌تونم خودمو تو دخمشه بندازم ، نمی‌تونم .
- از اولش معلوم بود ، من شما ملت رو خوب می‌شناسم . مردروی بالکن  
باهاتون خیلی بیشتر ازاونچه که فکر کنین آشنام . من از  
تو شماها در او مدم . سر آب ، سر زمین ، سر ساختمون ،  
تو دعواها ، خلاصه همه‌جا باهاتون بودم ، سایه به‌سایه  
هوای کارتونو داشتم . شماها هر کدوم یه مشت از این  
گرفتاری‌ها و مسئولیت‌ها به‌خودتون بستین . مسئولیت  
زن ، مسئولیت بچه ، مسئولیت پدر و مادر ، مسئولیت  
کار ، مسئولیت خونه ، مسئولیت‌های اجتماعی . خب ،  
البته همه این‌ها مانعه .
- تو دیگه چی میگی ؟ بالای گود نشستی و میگی لنگش  
کن . مرد
- من فقط یك چیز میگم ، تنها موقعی که میشه کاری کرد  
همین الانه . مردروی بالکن
- از کجا می‌دونی ؟ مکانیک
- من این‌جا اوایستادم و همه‌جار و خوب می‌بینم . شما حرفاي  
منو باورمی‌کنین ، هر چی که میگم . ولی خودتونومی زنین  
به‌اون راه وبعد زه می‌زنین ، کثافت می‌زنین به‌خودتون ،  
چرا ؟ و اسه این که می‌ترسین ، همه‌تون ، همه‌تون از دم  
می‌ترسین ، ترس مثل خون بیست و چهار ساعته تو تنتون  
می‌گردد ، او نوقت چیکار می‌کنین ؟ هی دست و پاتونو  
جمع می‌کنین ، هی تو خودتون فرومیرین ، تاجائیکه فلچ  
میشین و دیگه نمی‌تونین تکون بخورین .

همه در سکوت گوش می‌دهند . صدای موتوری نزدیک  
می‌شود و چند لحظه بعد یک تاکسی بار وارد میدان می‌شود ،  
با خبر نگاری که قد بلندی دارد و پشت تاکسی بار سرپا  
ایستاده ، دم و دستگاه عکاسی را به گردن آویخته است .

(در تاکسی بار را باز می‌کند) پلیس الانه می‌آید ، ماجلو تر  
او مدمیم . (پیاده می‌شود) این آقا «فوتو» س ، او مده عکس  
و تقسیلاتشو بنویسه ، خب ، با ما کاری ندارین ؟  
خیلی متشکر ، خیلی ممنون ، خدا بہت عوض بدہ ، خیال  
همه رو راحت کردن . مردم  
اختیار دارین ، وظیفه بود ، این حرف ا چیه . راننده

خبر نگار پیاده می‌شود و راننده سوار شده خارج می‌شود .

(قرتی) خب آقایون ، قضیه از چه قراره ؟ چه اتفاقی  
افتاده ؟ خبر نگار

کاغذ و مداد حاضر کرده ، مشغول یادداشت می‌شود .

یه هیولا او مده رفته این تو قایم شده . پیر مرد  
هیولا ؟ خبر نگار

ماهیت اصلیش معلوم نیست حضرت آقا . دکتر

یعنی ممکنه دزد باشه ، قاتل باشه ، یا اصلا به نیت ... پیر مرد

بابا ، بسه دیگه ، اصلا بتو چه ؟ دختر

پس تا این لحظه از نیت اصلی او کسی اطلاع نداره ؟  
بله آقا . خبر نگار  
مرد

مسلحه ؟ خبر نگار

بله آقا ، او نم چه جور . پیر مرد

خبر نثار

خب آقایون ! او مدن این اجنبی باعث چه تغییراتی در محل شده ؟

در حال یادداشت کردن.

دکتر

همه وحشتزدهن و احساس خطر می کنن .  
بله آقا، یک نفر نتوNSTه چشم رو هم بذاره .  
بسیار خب، بسیار خب.

بابای مدرسه

خبر نثار

دوریین «فلش» داری را حاضر می کند .

خب آقایون، لطفاً فاصله بگیرین، فاصله بگیرین، کمی جا باز کنین، متشرکرم، متشرکرم، اول یک عکس از محل حادثه .

به هوای پرد و فلاش می زند و تغییر مکان می دهد.

عکس دیگه از محل حادثه .

فلش می زند و جا عوض می کند.

و این هم عکس سوم از محل حادثه .

فلش می زند و رو به مردم .

خب، حالا نوبت محله س.

این و رآنور می دود و دور خود می چرخد و از خانه ها و زوايا و کوچه های میدان تن دتند عکس می گیرد.

خب ، آقایون ، خواهش می کنم بایستین پهلوی هم ،  
می خوام چند عکس هم از اهالی محترم بگیرم ، صاف  
وایستین ، جمع شین ، جمع شین ، متشرکرم .

مردم باشوق و ذوق صف می بندند و شق ورق قیافه های  
 مختلف می گیرند ، خبرنگار فلاش می زند .

متشرکرم . (جدی) . خب ، اولین بار این هیولا را کی دید ؟  
(جلومی روید) . بندہ دیدم قربان ، بندہ دیدم .  
پیر مرد  
خبرنگار  
پس لطفاً بفرمایین اینجا .

اورا کنار می کشد و جلوخانه متروک نگه میدارد . پیز مرد  
قیافه با بهتی می گیرد و خبرنگار عکس می گیرد .

متشرکرم .  
خوب شد ؟  
پیر مرد  
خبرنگار  
عالی شد . خوب ، آقایون ، من برای تهیه رپرتاژ احتیاج  
به ... به خیلی چیزها دارم ، البته بعداز انتشار این حادثه  
خواهیں دید که سرنوشت محله چقدر عوض میشه .  
دکتر  
خبرنگار  
ما هر کمکی که از دستمون بر بیاد مضایقه نداریم .  
قبل از این همکاری متشرکرم . (به پیر مرد) می خواستم از  
حضور آقا یه خواهشی بکنم .  
پیر مرد  
خبرنگار  
حضور آقا یه خواهشی بکنم .  
پیر مرد  
خبرنگار  
پس بفرمایین قربان .

ممکنه به بندہ نشون بدین که این هیولا چه جوری او مدد  
و چه کارائی کرد و چه جوری رفت تو ؟  
پیر مرد  
عرض کنم خدمت سرکار که بندہ نزدیک دو ساله که  
گرفتار ناراحتی مثانه هستم و ناچارم شبی شش هفت بار ،

بی ادبی میشه ...	مردروی بالکن
به عبارت ساده‌تر ایشون سلسله‌البول دارن. بابا تورو خدا ول کن .	دختر
(عصبانی). چی‌چی رو ول کنم دختره احمق؟ آخه گفتن این حرفا که فایده نداره، فقط بگوچه‌جوری دیدیش.	پیرمرد
بله ، خانم صحیح می‌فرمان ، بهتره که اصل قضیه رو برای... یعنی یه‌جوری به ما نشون بدین .	خبرنگار
(متوجه‌نشده). چه‌جوری نشون بدم؟ اوون او مدورفت تو ... معدرت می‌خواهم، مثل این که منظور منو نفهمیدین، فرض کنیم که شما اوون هیولا هستین ...	پیرمرد
خب	خبرنگار
حالا بهما نشون بدین که اوون چه‌جوری راه می‌رفت و چه جوری نگاه می‌کرد و ...	خبرنگار
آها، فهمیدم، می‌خواهیم من مثلًا ادای او نو « بیارم » بله؟	پیرمرد
بله، بله، تقریباً .	خبرنگار
بابا .	دختر
تو خفه شو . (به‌خبرنگار). من برای روشن شدن قضیه حاضرم همه‌جور فداکاری بکنم .	پیرمرد
متشرکرم .	خبرنگار
(فکر می‌کند و سعی دارد به‌یاد بیاورد). از اوون کوچه او مدد بیرون و ...	پیرمرد
توضیح دیگه لازم نیست ، نشون بدین ، نشون بدین .	خبرنگار
بسیار خوب .	پیرمرد

از صحنه بیرون می‌رود، خبرنگار مشغول حاضر کردن دوربین است.

پیرمرد  
خبرنگار

(از بیرون صحنه). شروع کنم؟  
یه‌دقه صبر کنین.

کارش را تمام می‌کند و دوربین آماده است.

پیرمرد

خب، شروع کنین.  
حالا شما یه‌دقه صبر کنین.

صدای سرفه پیرمرد.

پیرمرد

مرد روی بالکن تو سلسله بوله.  
حاضر؟

همه کنار می‌روند و راه باز می‌کنند، پیرمرد با چشم‌های دریده و دستهای چنگ شده، با اندام قوزی، در حالی که گشاد گشاد راه می‌رود و خرناسه می‌کشد از ته کوچه ظاهر می‌شود. همه با تعجب او را نگاه می‌کنند. پیرمرد سلانه سلانه، به طرف خانه متروک پیش می‌رود. خبرنگار در حال شلنگ تخته، از چپ و راست وعقب و جلو پیرمرد عکس می‌گیرد.

خبرنگار

متشرکرم، متشرکرم حضرت آقا، خیلی خیلی متشرکرم.

پیرمرد به درخانه متروک که می‌رسد یک دقیقه به همان وضع می‌ماند و بعد بر می‌گردد طرف مردم.

دختر

بسه بابا، بسه، دیگه آبرو برآمون نذاشتی، از فردا چه جوری می‌تونیم تو این محله سر بلند کنیم؟

پیرمرد	به تو چه دختره فضول، لابد این آقا یه چیزی می دونن که خواستن این کارو بکنم .
خبرنگار	ناراحت نشین خانم، این لطفی بود که در حق من کردن، خیلی متشکرم آقا .
پیرمرد	اختیار دارین ، وظیفهم بود .
خبرنگار	خب، تا پیش از رسیدن پلیس اجازه می خوام نظر تک تک شمارو در باره نفس حادثه بدونم . اول سرکار خانم . (رو به دختر). نظر شما در باره حادثه امشب چیه ؟
دختر	والله من، من نظر بخصوصی ندارم .
خبرنگار	(بالبختند). آخه این که نمیشه، شما از اول ماجرا شاهد... بابا دستخوش، نیومده سرخ رو بند کرد، خیلی زرنگی آقا پسر، ول کن بچه محل مارو .
خبرنگار	(که تقریباً سنگ روی یخ شده، به مرد روی بالکن طوری خیره نگاه می کند که انگار لا یق جواب دادن نیست و به طرف پیرمرد می رود). شما آقا، نظر شما چیه ؟
	در حال یادداشت کردن.
پیرمرد	به نظر من هرجوری شده باید کشیدش بیرون .
خبرنگار	(رو به مرد). و شما ؟
مرد	بنده به تغییرات اساسی در شئونات اجتماعی قائلم و معتقدم که امنیت اس و اساس... اس و اساس... اس و اساس ...
خبرنگار	بله، بله، درسته. (به مکانیک). نظر سرکار ؟
مکانیک	(خیلی جدی). این جانب عباس فلاح مکانیک گاراچ پارس دارنده شناسنامه شماره چهارهزار و پونصد وسی و شیش

عقیده دارم که تصمیمات اولیای امور تنها ضامن بقای  
ملک و ملت است.

آفرین، آفرین. (روبدکتر.) خب، نظر سرکار عالی؟  
دکتر ثباتی صحبت می‌کنه. ضمن تشکر از فرصتی که  
به این جانب داده شده، لازم می‌دانم چند نکته‌ای را عرض  
کنم. به نظر بندۀ احتیاجات و اشکالات این محل در چند  
نکته خلاصه می‌شود. در درجه اول نداشتن مأمورین  
استحفاظی و تفکیک و تعیین محل از نظر امور انتظامی است.  
در درجه دوم اسفلات و ترمیم و ساختمان جاده است  
که مسئله رانندگی را مشکل کرده. تلفن و برق یکی دیگر  
از احتیاجات محل است. مهم‌تر از همه توجه اولیاء امور  
را به یک مسئله جلب می‌کنم و آن لزوم یک اسم و عنوان  
شایسته برای این محل است، چون در اعیاد و مراسم ملی  
و روزهای تاریخی که پیش می‌آید شما باید احساسات  
عمیق ساکنین این محل را در روزنامه‌ها منعکس کنید،  
در این صورت لزوم داشتن یک اسم مناسب برای این محل،  
کاملاً به چشم می‌خورد. بندۀ به سهم خودم حاضر از  
اسم و شهرتی که در طبابت به خاطر همنوعان عزیز کسب  
کرده‌ام استفاده کرده و محله را به‌اسم دکتر ثباتی  
نامگذاری کنم. خواهش می‌کنم بخصوص این مسئله  
اخیراً با حروف درشت در روزنامه‌تون منعکس کنین.

(می‌خندد.) این جناب دکتر، دنبال خر مرده می‌گردد  
تا نعلشو بکنه. (به خبرنگار.) گوش کن، تو روزنامه‌ت  
بنویس که یکی از اهالی محترم پیشنهاد کرد اسم این جا  
رو بدارن لوطنی محه.

خبرنگار  
دکتر

مردروی بالکن

صدای آژیر پلیس که نزدیک می‌شود.

(به دست و پا افتاده.) آقایون بفرمایین کنار، بفرمایین کنار، خواهش می‌کنم.

همه راه بازمی‌کنند، عکاس جلومی دود و درحال ورجه  
ورجه مشغول گرفتن عکس می‌شود. یک افسر پلیس همراه  
یک پاسبان وارد می‌شوند. دکتر جلو می‌رود و با افسر  
دست می‌دهد و دست افسر را نگه میدارد، همه پشت سر  
آنها جمع می‌شوند، عکاس عکس می‌گیرد.

افسر چی شده؟

خبر نگار قربان، یک اتفاق جالب. اهل محل مدعی هستند که هیولا ائی او مده و تو این خونه قایم شده.

افسر صاحب خونه کیه؟

پیرمرد این خونه صاحبش کجا بود؟

افسر پس بی صاحبه؟

مرد معلوم نیست.

افسر (فکر می‌کند) در این صورت ما حق نداریم وارد خونه مردم بشیم. اجازه نامه لازمه.

دکتر اجازه از کی؟

افسر یا از شخص صاحب خانه و یا باید اجازه نامه رسمی از دادستان داشته باشیم.

پیرمرد پس حالا ما چه خاکی به سر بریزیم؟

افسر از شکاف در داخل خانه را نگاه می‌کند.

مرد اگه اتفاقی افتاد چی؟

<p>چه اتفاقی ؟ شما مگه متوجه خطر نیستین ؟ چرا، ولی دیگه به شما مربوط نیست. شما با خیال راحت می تونین برین خونه هاتون. تا صبح که ترتیبات لازمو بدیم . (روبه پاسبان). شما اینجا می مونین و مواظب او ضایع هستین . بله قربان .</p>	افسر پیرمرد افسر پاسبان
--	----------------------------------

مردم راضی‌اند. افسر به اتفاق خبر نگاریرون می‌رود.

<p>خوب، همه کارا رو براهش. برین خونه هاتون و بگیرین تخت بخوابین .</p>	مرد روی بالکن
---	---------------

<p>صدای افتادن جسمی از داخل خانه متروک شنیده می‌شود. همه بی حرکت می‌ایستند.</p>	دختر
---	------

<p>چه خبره ؟ (درحالی که به خانه متروک خیره شده). هی ، بیدار شده . بیدار شده ؟ بابا بریم تو.</p>	بابا مدرسه مرد روی بالکن پیرمرد دختر
<p>(پرسش را عقب می‌کشد). تو بیا کنار، دخالت نکن. (به مرد روی بالکن). بین چیکار می‌خواهد بکنه.</p>	مادر مکانیک دکتر مرد دختر
<p>مواظبش باش . بابا بیا کنار .</p>	مرد دختر
<p>(با کنجکاوی داخل خانه متروک را نگاه می‌کند). بلند شده ، داره خودشو جمع و جور می‌کنه.</p>	مرد روی بالکن

سروصدا از داخل خانه متروک به گوش می‌رسد.

هرچی سرراهشے بالگد میندازه زمین. اوه، اوه، گوش  
خوابونده، سروصدانکنین، داره میاد پایین.  
هاردم  
(باوحشت). داره میاد، مواظب باشین، چیکار کنیم، برین  
کنار. (به پاسبان پناه می آورند). یه کاری بکن، یه کاری  
بکن.

چه خبر تونه شلوغ کردین؟ برین کنار، برین خونه هاتون،  
برین قایم شین.  
پاسبان  
یه کاری بکن، جلوشو بگیر، دستگیرش کن.  
هاردم

همه فرار می کنند و پشت درها، نیش کوچه ها، پناه  
می گیرند. پاسبان در گوشاهای کمین کرده، هفت تیرش را  
آماده ساخته، به طرف خانه مترونک نشانه رفته است.  
در خانه مترونک با صدای خشنی بازمی شود، اول دستی با یک  
چوب دستی به بیرون دراز می شود و چند لحظه بعد یک  
عروشك بسیار بزرگ، و پشت سر آن پیرزن فرتوی که  
خرت و پرت زیادی به خود بند کرده وارد صحنه می شود.  
پیرزن عروشك را زمین می گذارد و روی پله ها می نشیند،  
تکه ای نان بیرون می آورد و مشغول سق زدن می شود.

مردروی بالکن (با گیلاس پر روی بالکن ظاهر می شود. درحالی که از خنده  
بی تاب شده..) ننه علی! هی ننه!

پیرزن سرش را بالا می برد و یی توجه و یی صدا می خنده.

خوب چزو ندیشون، به سلامتی تو.

گیلاش را می نوشد. مردم بہت زده نزدیک شده  
به تماشای پیرزن می ایستند.

آئی بآگلاه

صحنه، صحنه آی بی کلاه . شب از نیمه گذشته ، تنها یک چراغ روشن است، چراغ خانه بالکن دار. و چند چراغ خواب، پشت چند پنجره . صحنه خالیست. عده‌ای حرامی پاورچین پاورچین از دو کوچه روبرو پیدا می‌شوند، تک تک آن‌ها خنجری به کمر چپ و دسته کلیدی به کمر راست دارند ، بی‌سر و صدا می‌آیند و خانه متروک را پر می‌کنند . چند لحظه بعد راه پله‌های خانه پیرمرد روشن می‌شود. صدای بگومگو و کشمکش شدیدی از پشت در شنیده می‌شود. در بازشده ، پیرمرد و دختر پیدا می‌شوند. دختر دودستی پیرمرد را گرفته، مانع بیرون آمدن اوست .

نمی‌دارم بابا، نمی‌دارم بری، این دفعه دیگه نمی‌دارم . دختر

دست پیرمرد را گرفته بداخل می‌کشد .

چی میگی، خودم دیدم، خودم دیدمشون . ولم کن، ده ولم کن دختره احمق. ولم کن بینم چه خاکی میشه به سر کرد . پیرمرد

نمی‌دارم دیگه مسخره اهل محل بشی. دختر  
مسخره چیه ، اگه دیر بجنبیم می‌ریزن و تمام محله رو کن فیکون می‌کن . پیرمرد

گوش کن بابا، تو حالت خوش نیست، به خدا اینا همه‌ش خیالاته . دختر

میگم دیدمشون، خودم دیدمشون . پیرمرد

خواب دیدی پدر، به خدا خواب دیدی.	دختر
خواب چیه؟ مگه پشت پنجره مستراح میشه خواب دید؟ پس به نظرت او مده.	پیرمرد
چی چی به نظرم او مده ؟ زده به کله ت .	دختر
به کله خودت زده ، به کله جد و آبادت زده ، ولم کن دختر !	پیرمرد
(مستاصل). بابا ، خواهش می کنم ، خواهش می کنم ، می خوای چیکار بکنی ؟	دختر
باید همسایه هارو خبر کرد، باید کشیدشون بیرون، باید فکری، چاره ای، کاری کرد . این جور که نمیشه دست رو دست گذاشت .	پیرمرد
نه بابا، بامردم کاری نداشته باش، دیگه از فردا نمی تو نیم تو محله سر بلند کنیم، کسی باورش نمیشه ، همه میگن دیوونه شدی، خیالاتی شدی .	دختر
غلط می کنن میگن، گور پدرشون می خندن، دهه، این مزخرفات رو تو توده نشون میداری .	پیرمرد
گوش کن بابا !	دختر
چیه؟ ها؟ چیه؟	پیرمرد
بیا بریم تو ، تا صبح پشت پنجره کشیک بدیم ، اگه خبری شد او نوقت دست به کار میشیم.	دختر
او نوقت دیگه کار از کار گذشته، تو چطور حالت نیست؟	پیرمرد
بابا، بابا خود تو بی آبرو می کنی، تو اعصابت مریضه، وضع روحیت خوب نیست .	دختر
حرف دهنتو بفهم، همچی می کوبم توده نت که دندونات	پیرمرد

بریزہ تو شیکمت۔

خودش را از دست دختر رها می‌کند و به وسط میدان می‌آید.

دختر بابا ! بابا !

پیر مرد مترصد است که همسایه بالکن دار را خبر کند که در باز می‌شود و مرد روی بالکن، وارد میدان می‌شود، و حشت زده است.

## مردروی بالکن هیس، یواش، یواش!

انگشت روی لب‌می گذارد و به خانه متوجه کاشاره می‌کند.

۱۰۰۷

پیرمرد	ساکت !	
دختر	هیچ معلوم هست چی میگین ؟	
مردروی بالکن	یواش تر، چه تونه ؟ می خواین کار دستمون بدین ؟	
دختر	چه کاری ؟	
مردروی بالکن	اگه خبردار بشن و بزین بیرون تکلیف چیه ؟	
دختر	چی چی رو خبردار بشن ؟ (رو به پیرمرد). بابا، به خدا ا	
دست انداخته	دست انداخته، مسخره ت کرده ، این اداهارو درمیآ	

که تورو بترسونه، بعد بهت بخنده.  
صداتو ببر، خفه خون بگیر دختره سلیطه.

پیرمرد

دختر مستاصل به طرف درخانه می‌رود، پیرمرد به مرد  
روی بالکن.

حالا چیکار کنیم؟  
مرد روی بالکن باید مردمو خبر کرد.

مرد روی بالکن زنگ درخانه مردا می‌زند. چند لحظه  
انتظار.

(از پنجه به بیرون خمی شود). چیه؟ چه خبره؟ چی شده؟  
مرد دزد آقا، دزد، یک عالمه دزد.  
پیرمرد بیایین پایین آقا، بیایین کمک کنین، یه عده حرومی، یه عده  
مرد روی بالکن حرومی.

دختر دروغه، دروغ میگن آقا، باور نکنین.

مرد روی بالکن و پیرمرد به طرف دختر حمله می‌کنند.

پیرمرد د برو گم شو!

دختر پشت در پنهان می‌شود.

معلوم هست این وقت شب کارتون چیه؟  
مرد این دفعه قضیه جدیه حضرت آقا. او ن تو پره.  
پره؟ از چی پره؟  
از یه عده دزد، حرومی، یه عده ناشناس.  
بابا دستوردارین، بین بخوابین، دزد کدومه، حرومی

چیه، یک کاره مردموبی خواب می کنین که چی؟ خوشنون  
میآد؟

هیس، یواش تر، خواهش می کنم یواش تر، باور کنین  
هیچ قصد بدی، هیچ کلکی توکار نیست، هرچی میگیم  
عین حقیقته.

پیر مرد  
به سید الشهداء، بهدو دست بریده ابوالفضل اگه دروغ  
بگیم.

مرد  
مردروی بالکن  
این دفعه ما هردو نفرمون دیدیم، هردو نفرمون.

مرد  
(به مردوی بالکن.) پس توهمن دیدی، آره؟ به به، به به،  
حالا دیگه صدر صد باورم شد. (به پیر مرد.) پدر تو چرا  
عقلتو میدی دست این؟ برو بخواب پدر، آخه این  
مردم آزاری‌ها چه فایده داره؟

پنجره را می‌بندد.

پیر مرد  
و  
مردروی بالکن  
آقا... آقا... گوش کنین.

ناامید همدیگر را نگاه می‌کنند.

پیر مرد  
مردروی بالکن  
پیر مرد  
و  
مردروی بالکن  
(یک مرتبه و باهم.) آهای، کمک، کمک کنین! دزد، مردم!  
دزد، دزد، بگیرین، کمک، کمک!

دختر  
بابا، بابا، بابا!

پیرمرد و مرد روی بالکن توی کوچه ها گم می شوند ،  
صدای زنگ خانه ها و مشتهایی که به درها می کوبند  
به گوش می رسد . فریاد آندو تمام فضا را پر کرده ،  
آدم های محل یک یک سروکله شان پیدا می شود . همه  
خواب آلو ده و با لباس خانه .

دکتر	چی شده ؟ چه خبر شده ؟	
پیرمرد	آقای دکتر ، بداد برسین ، کمک کنین ، همه در خطریم . جون و مال و ناموس همه در خطره .	
مکانیک	چی شده ؟ بازم چی شده ؟	
مرد	هیچ چی آقا ، مسخره بازی اون شب دوباره تکرار شده .	
پیرمرد	مسخره بازی چیه ؟ شماها چرا حاليتون نیست ؟	
بابای مدرسه	بیینم ، باز می خوای دزد بازی در بیاری ؟	
مرد روی بالکن	بازی مازی توکار نیست ، قضیه خیلی جدیه .	
پیرمرد	آقایون ! اون تو پره ، یکی دوتام نیستن .	
دکتر	از چی پره ؟ ها ؟ از چی ؟	
پیرمرد	از یه عده حرومی ، همه یه جور ، همه یه شکل .	
دکتر	(نا باورانه ) خب ؟	
پیرمرد	همه قطار کش ، پشت سر هم او مدن و یکی یکی رفتن اون تو ، الانه اون تو پره .	
دکتر	پدر ، تو مثل این که واقعاً یه چیزیت میشه ها .	
بابای مدرسه	به نظرم باز از اون کتابا خونده .	
مکانیک	حتماً ، معلومه .	
مادر مکانیک	(بدختر ) اگه شبا یه خورده کمتر بهش بدی بخوره ، سرد لش خالی باشه ، دیگه این جور خوابهای آشته نمی بینه .	

مکانیک بیینم، حرومی، یگه چه صیغه ایه؟  
حرومی مال قصه هاس. قدیما به دزدای سرگردنه می گفتن  
حرومی.

پیر مرد (مستاصل). تورو خدا، یه کاری بکنین، فکری، چاره ای،  
کمکی.

دختر چرا دروغ میگی بابا؟ (به مردم). حرفاشو باور نکنین،  
همه شو خواب دیده، به نظرش او مده، خیالاتی شده، از  
خودش درمیآره.

پیر مرد (بدختر). از خودم درمیآرم؟ آره؟ من خیالاتی شدم  
سگ مسب پر رو؟ الانه پوستومی کنم، پدر تو درمیارم،  
با دستای خودم می کشم، خفهت می کنم.

به طرف دختر جمله می کند، دختر به داخل خانه فرار  
می کند، پیر مرد بر می گردد.

دختره احمق تو روی من و امیسه.

رو به مردم.

مرد من با چشمای خودم دیدم، این آقام دیده، اگه من اشتباه  
می کنم، ایشون چی؟  
آقایون! من فکرمی کنم تمام این بازیا زیر سر اینه.

مرد روی بالکن را نشان می دهد.

مرد روی بالکن زیر سر من؟  
مرد بله، بله، زیر سر جنابعالی. (رو به مردم). هر شب می خواهد  
یه بامبول سر مردم در بیاره.

بله آقا ، همهش تقصیر او نه. اون بابامو وادر کرد داد  
و فریاد راه بندازه، شماها رو از تو خونه هاتون بکشه  
بیرون .

دختر  
دیگر آقا، (جلومی آید). شما از جون مردم چی می خواین؟  
بله ؟

بابای مدرسه  
همهش تقصیر او ن بطریه س، من می دونم اون لامس ب  
چه خاصیتائی داره. می زنه، کلهش گرم میشه و می افته به  
جون مردم .

دکتر  
(به بابای مدرسه). خیله خب .

رو بدمر دروی بالکن.

### حروف حسابتون چیه ؟

مرد روی بالکن مامیگیم اون توپره، اما شما باورتون نمیشه .  
مکانیک نه که نمیشه .

مرد روی بالکن تجربه اون شبو چی میگین ؟  
مرد به خاطر همونه که باورمون نمیشه.  
مرد روی بالکن یادتون رفته چی بهتون گفتیم ؟  
دکتر بله آقا، یه مشت پرت و پلا، یه مشت اهانت.  
مرد یه سری جفنگ .  
مکانیک که لایق خودت بود .

مرد روی بالکن اون حرفای آخریم چی، یادتون نیست ؟  
مکانیک (با خشونت). نه خیر یادمون نیست، چی میگی ؟

بابای مدرسه مگه وحی منزل بود که یادمون بمو نه ؟  
مرد روی بالکن دروغ میگین، همهش یادتونه .

پوزخند می‌زند.

گوش‌کتین آقایون، این مرد با این حرف‌اکه می‌زنه معلومه  
که خیال‌ای بدی داره، می‌خواهد کاری کنه که همه‌چی بهم  
بریزه، آشوب بشه؛ می‌خواهد همه‌رو بندازه به‌جون‌هم،  
امنیت و آسایش مردمو از بین بیره. (بمرد روی بالکن).  
خیال‌می‌کنی نمی‌دونم؟ تو مأموریت داری، جاسوسی،  
واسه این کاراتم پول می‌گیری.

مرد روی بالکن      خب؟

مرد      خب و زهرمار.

مکانیک      اصلاً حرف حسابت چیه؟

مرد روی بالکن      (خونسرد). حرف حساب من اینه که می‌خوان بچاپتون،  
می‌خوان لخت‌تون کنن، می‌خوان بیان سروقت‌تون  
و دخل همه‌تونو بیارن.

مرد      (ترس‌خورده). من یکی این حرف‌ارو باور نمی‌کنم.  
چرا؟

مرد      حرف هر کی رو باور کنم، حرف تورو باور نمی‌کنم.  
کلاه سر بجودت میداری.

مرد      اگه تو بگی الان نصف شبه، من می‌گم نه خیر، روزه.  
اگه تو بگی تاریکه، بنده می‌گم نه خیر، روشه.

مرد روی بالکن      او نوقت چطور میشه؟

مکانیک      یعنی این قدر باهات بدیم، این قدر باهات لجیم.  
مرد روی بالکن      خب، بد باشین، لج باشین، دودش تو چشم خود‌تون  
میره. من می‌گم با چشمای خودم دیلم که یه عله او ملن  
ورفتن اون تو، این دیگه جروب‌حث نداره.

پیرمرد  
دختر

باور کنین آقایون، نباید وقتو تلف کرد، یه کاری بکنین.  
دروغ میگه.

به مرد روی بالکن اشاره میکند.

اون هیچ چی ندیده. با بام که او مدم پایین، اون تو اتاقش  
بود، با بام رفت خبرش کنه که یه هو او مد بیرون و بعد شروع  
کرد ادا در آوردن. اون واسه این که با بامو دست بندازه،  
بهش بخنده، این حرفارو در آورده. حalam می خواد  
شماهارو مچل کنه و بریشتون بخنده.

(به دختر). تو از کجا می دونی که ندیده؟ تو که خونه اون  
نبودی؟

خیله خب، قبول، اون تو پر دزده، اصلا به توجه؟ میان  
خونه مارو می زنن، مارو می چاپن، به تو چه مربوطه؟  
مگه تو و کیل و صی مائی؟

ریش سفید محله ای؟

مکانیک

مگه تو کلانتری؟ کدخدائی؟  
گردن کلفتی؟ لوطی شهری؟ چی هستی آخه؟  
این مردم آزار محله س.  
(با کنایه). خرمگس معركه س.

بابای مدرسه

مادر مکانیک

مکانیک

بابای مدرسه

مرد

مرد روی بالکن

درسته، همه اینا قبول. هر چی بگین هستم، خرمگس،  
مردم آزار، هر چی که بگین. اما این دفعه موضوع جدیه.  
می بینین که خودمم او مدم پایین، او مدم تو شماها، چون  
می دونم تنها ئی نمیشه کاری از پیش برد.

حالا از جون ما چی می خوای؟

مرد

بابای مدرسه

بله؟ چی می خوای؟

من می دونم چی می خواهد ، یه فصل کتک مفصل که دک و  
پوزشو خرد کنیم ، خونین و مالینش کنیم ، او ن وقت راحت  
میشه و گورشو گم می کنه .

مرد روی بالکن ولی اینا دردی رو دوا نمی کنه . به فرض که منو زدین ،  
دک و دندهم خرد کر دین ، اما او نا چی ؟ او نا که او ن  
تو ان ؟

مکانیک اگه دهن تورو بیندیم ، اگه صدای تورو خفه کنیم ،  
او ن وقت همه چی درست میشه .

بامشت های گره کرده جلو می آید .

مادر مکانیک (به پرسش .) چیکار می کنی ؟ تورو خدا دعوا راه ننداز .  
رو بدهیگران .

چرا وایستادین تماشا ؟ الان خون راه میفته .

مردم جلوی مکانیک را می گیرند .

بابای مدرسه با با صلوات بفرستین ، شیطونو لعنت کنین ، چیه این وقت  
شب افتادین به جون هم ؟ مگه شیطون تو جلدتون رفته ؟  
(به بابای مدرسه .) تو دیگه چی میگی پیر مرد ؟ وایستا یه  
گوشه تماشا تو بکن .

بابای مدرسه یعنی میگی بذارم سرو کله همو بشکن ؟ خون راه بیافته ؟  
خیله خب .

به مرد روی بالکن و مکانیک .

خیله خب ، بزنین دخل همدیگرو بیارین ، به من چه ،

دیالله، خدا قوت.

قهر می‌کند و کنار دیوار خانه متروک می‌نشیند.

عجب روزگاری شده، مردم حساب هیچ‌چی را نمی‌کنن.

یک مرتبه متوجه خانه متروک می‌شود و باعجله جایش را عوض می‌کند.

مرد (بمردوی بالکن). ممکنه از آقا خواهش کنم تشریف بیرون خونه شون؟

دکتر بله آقا، او ن شب کذائی حداقل بالا بودین، و این قدر شرلوشور نداشتین.

مرد روی بالکن من او ن شب می‌خواستم کاری کنم که ترس شما بریزه. ترس ما بریزه؟ شما که بدتر همه‌رو می‌ترسوندین؟

مرد روی بالکن من داشتم جرأت شمارو می‌سنجدیدم، اگه شما او ن شب درو بازمی‌کردین و می‌رفتین تو، یعنی این قدر جرأت و شهامت داشتین، من بهتون امیدوار می‌شدم.

دکتر حالا چی؟ حالا چی رو می‌سنجدید؟ جرأت مارو؟ می‌بینین که دیگه کسی نمی‌ترسه.

مرد روی بالکن این دفعه باورتون نمیشه، این از ترس بدتره، خودتون نو زدین به بی‌خيالی. من می‌گم خطر جدیده، برای همه‌مون، اگه باور ندارین خودتون تجربه کنین..

مرد خیلی معذرت می‌خوام آقای دکتر، جرو بحث کردن با این آدم معلوم الحال چه فایده داره؟

مرد روی بالکن جرو بحث فایده نداره، یه کم فکر کنین. (از کوزه در رفته) و اسه‌چی؟ چرا؟ مگه ما دیوونه‌ایم؟ مگه

ما مسخره توایم؟ اینم بدون که ما آلت دست هیشکی نمیشیم، ما گول نمی خوریم، مابه حد کافی ارزش آرامش و امنیت رو می دونیم.

زیادم حرف بزنی، این قدر می زنیم که جونت درره.  
دکتر مکانیک  
بهتره پیش از این که کاری دست خودتون بدین، راهتو نو بکشین برین.

آخه شما چرا حاليتون نیست؟  
مردروی بالکن  
(به او یورش می برند). در تو کم کن دیگه، برو گم شو،  
مردم  
جاسوس، خائن، آشوبگر، برو گور تو گم کن.

او را به زور داخل خانه اش می کنند.

مرتیکه پر رو. نذاشتین دک و پوزشو خرد کنم، اگه مزه  
مکانیک  
این مشتارو می چشید، دیگه از این هوشها نمی کرد.  
دکتر  
به نظر من یه چیزیش میشه، آدم سالم که این جور به دست  
و پای مردم نمی پیچه.

نه قربون، حقه بازیشه، طرف صدر صد مأموریت داره،  
مرد  
چطور تاحالا متوجه وضع مشکو کش نشدین؟ من مرده  
شما زنده، بالاخره تقش در می آد، پتهش می افته رو آب.  
بابای مدرسه  
میگم اگه بخواهد هر شب این بازیا رو در بیاره، او نوقت  
تکلیف ما چیه؟

بهترین روش بی اعتمائیه، بی اعتمائی.  
دکتر  
(در خانه را بازمی کند و بیرون می آید، سخت ناراحت است).  
هر دروی بالکن  
آقایون یه دقه به حرفای من گوش کنین.  
مکانیک  
د، باز برگشت، عجب روئی داره.

حمله می کند .

برو خبر مرگت تو خونهت . مرد

همه به مرد روی بالکن حمله می کنند، داد و فریاد راه می اندازند .

آقایون خونسرد باشین، خونسرد باشین . دکتر

مردم مردوی بالکن را به داخل خانه می رانند .

آقایون تاکاری دست خودمون ندادیم، خواهش می کنم  
بریم خونه هامون، برین آقایون، خواهش می کنم .

(مستاصل). برین؟ کجا برین؟ پیرمرد

بریم بخوابیم . مکانیک

بخوابین؟ پیرمرد

دست هایش را به التماس دراز می کند.

پس او نارو میدارین به حال خودشون؟ هیچ می دونین  
بعدش چطور میشه؟

هیچ طوری نمیشه پدر ، برو خونه یه قرص بخور، یه خرده استراحت کن، حالت خوب میشه . دکتر

اگه بریزن بیرون چی؟ پیرمرد

حرف آفای دکترو گوش کن ، تو حالت هیچ خوش نیست، اعصابت خراب شده . مرد

اعصاب چیه؟ خواهش می کنم، التماس می کنم.  
خود تو ناراحت نکن، فردا بیا مطب ، اونجا معاینه هست دکتر

می کنم و دوا بهت میدم، انشاء الله خوب میشی، دیگه می  
این وضع پیش نمیآد.

من دوانمی خوام، من هیچ چی نمی خوام، کجا می خوایم  
برین؟

پیر مرد مادر مکانیک (بدختر). چرا وایستادی تماشا می کنی مادر، بیا بپرس  
تو خونه، ولش کردی وسط کوچه که چی؟  
(باعجز). آخه من که حریفش نمیشم.

دخته.

جلو پیر مرد را می گیرد.

بابا، بابا!

مرد روی بالکن (روی بالکن ظاهر شده). چند کلمه‌ای با هاتون حرف دارم.  
الله الا الله، بازم که پیدات شد؟

مرد روی بالکن گوش کنین!

مکانیک ممکنه خفه بشی؟

مرد روی بالکن نه، خفه نمیشم، من تا آخر حرف مو می‌زنم.  
(باهمه‌ه). بازم شروع کرد... ول کن نیست... از مردم آزاری خوشش می‌آید.

مرد روی بالکن آخه چرا نمی خوایم بینین! چرا نمی خوایم گوش کنین!

مکانیک تا چشمت کور شه.

مرد روی بالکن آخه چرا هیچ چیز و جدی نمی گیرین؟

مرد برای این که ما کودنیم آقا، شعور مون قد نمیله.  
حالا شیر فهم شدی؟ ول مون می کنی؟

بابا مدرسه شما همه‌تون ولین، بچه‌های گنده، شمارو باید برد تو کلاس اکابر و این چیز ارو به زور تو کله‌تون کرد، و خیا

چیزای دیگه رو.	مرد
کلاس اکابر و اسه تو لازمه که یه خورده تربیت یادت بدن، مرتیکه بی شعور.	مکانیک
دک و پوز تو خرد کنن، مردم آزار پفیوز. به چوب و فلکت بیندن.	بابای مدرسه
آقایون خواهش می کنم عکس العمل نشون ندین، خونسرد باشین.	دکتر
بله، جواب ابلهان خاموشی س. کم محلی از صدتا چوب بهتره.	بابای مدرسه
خب، مو ندن ما کاملابی فایده س، بهتره برین خونه هاتون، شب همگی به خیر.	مادر مکانیک
بیرون می رود.	دکتر
(درحالی که وارد خانه اش می شود). فردا تکلیف تو روشن می کنم.	مرد
جل و پلاستو می ریزیم بیرون. تو محله سگ بسته ن.	مکانیک
بابای مدرسه	بابای مدرسه
همه خارج می شوند.	
(درمانده و مبهوت وسط صحنه مانده..) همه رفتن؟	پیر مرد
(بازوی پیر مرد را می کیرد..) بریم تو بابا.	دختر
همه رفتن. (رو به مرد روی بالکن..) چیکار کنیم؟	پیر مرد
مگه نشنیدی گفتن برو بگیر با خیال راحت بخواب.	مرد روی بالکن
بخوابم؟ چه جوری بخوابم؟ مگه میشه؟	پیر مرد

با التماس دستهارا جلو می آورد ، انگار از درودیوار  
کمک می خواهد.

مَكَهْ مِيشَه؟ مَكَهْ مِيشَه؟

مردروی بالکن حالاکه نمیشه پس نخواب .

پیرمرد تو، تو چیکار می کنی؟

مردروی بالکن من بیدارم، بیدارم ومنتظر.

پیرمرد بیا پایین .

مردروی بالکن فایدهش چیه؟ دوباره بر می گردونم این تو، حالاکه قراره

همه از هم جدا باشن، بهتره من سر جای خودم بمونم ،

حداقل از اینجا بهتر می بینم، بهتر مواطن خودم هستم.

پیرمرد من چیکار کنم؟

مردروی بالکن من نمی دونم ، هر کاری ازت بر می آد .

پیرمرد آخه من، من پیرمرد، دست تنها، چه خاکی می تونم به سر

پیرمرد کنم؟ از من یکی چه کاری بر می آد؟

مردروی بالکن پس کاری کن که تنها نباشی.

پیرمرد چه جوری؟

مردروی بالکن ساکت نشین ، داد و فریاد کن ، ندار بخوابن ، دوباره

دختر بکششون بیرون .

دختر نه ، نه بابا . (به مردروی بالکن). مر تیکه بیشرف ، چرا

پیرمرد تحریکش می کنی؟ چرا انگولکش می کنی؟

پیرمرد (با ناله). آهای مردم ! مردم ! بیا بین ، کمک ! ترو خدا

پیرمرد کمک کنین ! مردم ! مردم !

دختر بابا ، دست و ردار بابا . (رو به مردروی بالکن). تو هیچ چی

نداری ، نه شرف ، نه آبرو ، از این که یه پیر مردو به کشتن

بدی دلت خنک میشه؟ (بدنبال پیرمرد). بابا ، بابا ، بابا!

ناتوان گوشای می نشیند و می گرید.

پیر مرد (همچنان فریاد زنان.) مردم، مردم، بیائیں! کمک! کمک!

پیر مرد توی کوچه‌ها گم می‌شود، فریاد او با صدای کوییدن درها همراه است. آخر سر خسته و ناتوان و سطحه می‌آید و دیگر نمی‌تواند روی پا بندشود، از حال می‌رود و کف صحنه می‌افتد. همسایه‌ها دوباره پیدا می‌شوند، پیر مرد را دوباره دوره می‌کنند، همه مبهوت و نگرانند.

دکتر (روی پیر مرد خم می‌شود.) چیکار بکنیم.  
دختر آقای دکتر، تورو خدا یه کاریش بکنیم، الانه سکته می‌کنه، آخه، ناراحتی قلبی داره.

مادر مکانیک سعی می‌کند او را آرام کند.

دکتر	خدا الهی مر گم بده، بابا... بابا !
دختر	(نبض پیر مرد رامی گیرد) وضع ناراحتی داره .
بابای مدرسه	سکته کرده ؟
دکتر	چی ؟ چی شده ؟
دکتر	هیچ چی خانم، ناراحت نشین، سکته و این خبرا نیس،
مرد	فکر می‌کنم یک نوع اختلال پیدا شده .
دکتر	اختلال چی ؟
مادر مکانیک	اختلال یکی از دستگاهها .
بابای مدرسه	بمیرم الهی ، خدا خودش رحم کنه . (به بابای مدرسه.) دستگاهش اختلال شده .
	خدایا خودت نجاتش بده.

بچه‌شو یتیم ندار، به یکی یه دو نهش رحم کن.	مادر مکانیک
همه‌ش تقصیر او نه.	دختر
خدا الهی ذلیلش کنه، نیگاش کن، چه جوری وایستاده، عین شمرین ذی الجوشن، برابر نگاه می کنه، از اون چشم‌ماش پیدا س که خیلی خوشحاله.	مادر مکانیک
(بمرد روی بالکن) اگه بلائی سراین بیچاره بیاد، خونش گردن تو س.	مکانیک
چرا گردن من؟	مرد روی بالکن
برای این که تو تحریکش می کنی، انگولکش می کنی.	دکتر
شما اگه حرفاشو باور کنین، ساکت میشه.	مرد روی بالکن
چی رو باور کنیم؟ یه مشت دروغ رو؟ یه مشت حرف مفتر رو؟	مرد
از کجا می دونین که راست نمیگه؟	مرد روی بالکن
برای اینکه حرفای یه آدم معجنون اعتبار نداره.	مرد
معجنون؟ از کجا معلوم؟	مرد روی بالکن
بله آقا، اعصابش ضرب دیده، روحیه‌ش مختل شده، این دیگه در صلاحیت شما نیست، متوجهین؟ اینجا دیگه من باید حکم کنم، من باید تشخیص بدم نه شما.	دکتر
خیله‌خوب، اون روحیه‌ش مختل شده، من چی؟	مرد روی بالکن
تو صد رصد از اون دیوونه‌تری، تو اصلاح‌عقل نداری.	مکانیک
تورو باید گرفت وزنجیر کرد.	بابای مدرسه
با همه اینا، ما دوتا دیوونه می‌گیم اون تو پره، و شما جمع عقلا با همه فهم و شعور باور تون نمیشه. خیلی ساده‌س، اون درو باز کنین و برین بالا، بینین مادیوونه‌ها راست می‌گیم یاد روغ، این که مایه‌ای نمی‌خواه.	مرد روی بالکن

ولی ما صدر صد مطمئنیم که اون تو خبری نیست، آلت  
مرد دست توم نمیشیم .

چه بهتر ، حالا که مطمئنیم ، برین تو تا مطمئن تر بشین .  
مرد روی بالکن مگه کله مون خرابه ؟

با بای مدرسه که تو هر هر برش ما بخندی، آره؟ نه، این یکی رو دیگه  
مکانیک کور خوندی داداش .

مرد باز شروع کرد ، آقایون ، داره تحریک می کنه .  
مکانیک (یک مرتبه جلو می رود و در خانه متروکرا بالگد باز می کند.)

هی ! کی این توه؟ کی اینجاست؟ (باتهدید). هر کی این  
مرد توه بیاد بیرون .

مرد (بافریاد). اگه شرفدارین ، اگه مردین بیایین بیرون .

پیر مرد تقریباً بحال آمده .

با بای مدرسه (بافریاد). بیایین بیرون قال قضیه رو بکنین .  
مردم (تهدید کنان). هی ! بیایین بیرون ، کی اینجاست؟ کی  
این توه؟ بیایین بیرون !

مرد (همه ساکت شده اند . مرد رو به مرد روی بالکن). خب، حالا  
چی میگی ؟

با بای مدرسه بازم حرفی داری ؟

مرد روی بالکن این جوری نمیان بیرون ، شما جای او نا باشین میایین؟  
مکانیک چرا نمیان؟ (باتهدید رو بدر). من شیکمتو نو پاره می-  
کنم، خون راه میندازم ، دل و روده تو نو می کشم بیرون.

همه باهم بیشرفها ! ولدالزنها ! نامردها !

ساکت می شوند و بعد رو به مرد روی بالکن.

<p>دکتر دیدین خبری نیست؟</p> <p>مردروی بالکن این جوری نمیان بیرون ، باید خودتون برین او ن تو .</p> <p>بابای مدرسه مگه از جونمون سیرشیدیم ؟</p> <p>مردروی بالکن شما که میگین خبری نیست، خالیه !</p> <p>بابای مدرسه پس چی که خالیه .</p> <p>مردروی بالکن خب دیگه، پس ترس نداره .</p> <p>بابای مدرسه احتیاط شرطه .</p> <p>مردروی بالکن یعنی باز احتمال داره که خبری باشه، ها ؟</p> <p>مکانیک بین چه جوری همه رو علاف کرده ، تو از جون ما چی می خوای؟ اسلامی دونین چیه، حالا که اینطوره هر کی م بخواد بره این تو، من نمیذارم .</p>	
--	--

جلود رخانه متروک می ایستد، انکار مانع ورود دیگران است .

<p>از لج توهمند من نمیذارم کسی بره تو . (روبه مردم).</p> <p>هیچ کس حق نداره پاشو این تو بذاره . هر کی بخواد بره تو، بامن طرفه، فهمیدیم ، بامن .</p> <p>مردروی بالکن (با فریاد ناگهانی). هی بپا .</p>	
--	--

مکانیک نعره می کشد ، فراد می کند ، از ترس ضعف می کند .

<p>مادر مکانیک (پسرش را می گیرد.) وای خدا مر گم بده، عباس، عباس!</p> <p>(به مردروی بالکن.) الهی جز جیگر بزنی ، روی تخته مرده شورخونه بیفتی، به خاک سیاه بشینی .</p> <p>مرد بیشوف رذل !</p>	
--	--

بابای مدرسه	چه خیالی داری؟ می‌خوای مردمو نصفی‌شبی زهره‌ترک بکنی؟
دکتر	چی رو بپاد حضرت آقا؟ چی رو بپاد؟ پشت سر شو.
دکتر	چرا بپاد؟ واسه چی؟ آخه در باز بود.
مادر مکانیک	خب واز باشه ذلیل مرده.
مادر مکانیک	مگه نشنیدین بابا چی گفت؟ مگه نگفت احتیاط شرطه؟
مادر مکانیک	آدم از سگ پشمیون تر میشه یک کلمه حرف می‌زن، عجب روزگاری شده. حالا می‌خوای کاسه کوزه‌هارو سر من بشکنی؟
مکانیک	(که حالش جا آمده.) صبر کن بلائی سرت بیارم که خودت حظ کنی و بدونی باکی طرفی.
مردروی بالکن	حالا بیا و خوبی کن، تقصیر تو نیست، کار دنیا همیشه همین بوده.
دکتر	آقایون! تا کار به جاهای باریک نکشیده، خواهش می‌کنم برین خونه‌ها تون.
پیرمرد	نه، ترو خدا نرین، بمو نین.
دکتر	بمو نیم که چی؟
پیرمرد	آخه، او نا، او نا چی؟
دکتر	او نا همهش تو کله توه پدر.
پیرمرد	به پیغمبر تو کله من نیست، او نجاست.
دکتر	تو به استراحت احتیاج داری.
پیرمرد	استراحت چیه؟ مگه حالا وقت استراحته؟
پیرمرد	بابا، تور خدا رضایت بده، ولمون کن بذار بریم.
هرید	

- پیرمرد      من نمیدارم ، نمیدارم ، امشب همه‌تون نابود میشین ،  
                         چرا نمی‌خواین بفهمین ؟  
                         دیگه شورشو درنیار دیگه .
- مکانیک      همه مترصد رفتن هستند .
- پیرمرد      کجا میرین ؟ صبر کنین ، تورو خدا ! تورو خدا !
- با التماں و ناتوانی دست‌ها‌یش را به‌طرف مردم دراز  
                         می‌کند .
- دختر      شمارو به‌خدانرین ، یه‌فکری ، چاره‌ای برash بکنین ،  
                         الانه قلبش می‌گیره ، سکته می‌کنه .
- مادر مکانیک      بیرون خونه دختر جون ، آرومش کن ، با چاقو دورش  
                         خط‌بکش ، یه آیه‌الکرسی هم بخون و فوت کن چار  
                         طرف خونه .
- بابای مدرسه      پاشوره‌هم و اسه‌ش بد نیست ، سبکش می‌کنه .  
                         (با هیجان شدیدی جلو هم‌را می‌گیرد و با فریاد). من نمیدارم
- پیرمرد      برین ، من نمیدارم ، اگه به‌زورم شده من نمیدارم .
- لباس مکانیک را چنگ می‌زند .
- مکانیک      چرا آویزان شدی از من ؟
- لباس خود را رها می‌کند .
- پیرمرد      نه ، نه ، نرین ، من نمیدارم . من نمیدارم هیچ کس بخوابه ،  
                         نمیدارم ، تاصبح داد و فریاد می‌کنم ، در خونه‌هاتونو  
                         از پاشنه درمی‌آرم ، ایداد ! ای‌هوار ! کمک !

دامن بابای مدرسه را چنگ می‌زند.

بابای مدرسه      ول کن، اهه، چرا چسبیدی به من؟ این صاحب مرده رم  
تومی خوای پاره کنی؟ (روبدکتر). یه کاری بکنین.  
دکتر                  گوش کن پدر، آروم بگیر.

پیرمرد              من آروم نمی‌گیرم، من ساکت نمی‌شم، ای داد! ای  
هوار! های های های!

نعره می‌کشد.

دکتر                  گوش کن بین چی می‌گم.  
پیرمرد              نمی‌خوام بگی، نه، نه، نمی‌خوام، آهای! آهای!

پیرمرد در اوج هیجان است و همه ناراحت و نگرانند.

دکتر                  (پادرمیانی می‌کند). چرا داد می‌زنی پدر! گوش کن!  
او را تکان می‌دهد.

پیرمرد              فایده نداره، فایده نداره.  
دکتر                  (او را آرام می‌کند). درسته، درسته، فایده نداره، گوش  
کن، گوش کن! (پیرمرد آرام شده). یه خواهش کوچک  
ازت دارم.

پیرمرد              من از اینجا تکون نمی‌خورم، من همینجا می‌مونم.  
دکتر                  (با لحنی کاملاً نرم). خب، باشه، همینجا بمون، بمون،  
مام می‌مونیم، آقا یون خواهش می‌کنم بموین.

مردم منتظر بدها می‌مانند، پیرمرد ناتوان و درمانده  
روی زمین ولو می‌شود.

پیرمرد دکتر (چمباتمه می‌زند و همه دور آن دو جمع می‌شوند). پدر، زبون تو در آر ببینم.

پیرمرد دکتر

زبان خودش را بیرون می‌آورد و نشان می‌دهد.

اين جوري .	
چرا ؟	پير مرد
نشون بده دين	بابا ي مدرسه
( مقاومت مى كنه )	پير مرد
آقاي دكترمي	مردم

همه زبان‌شان را درمی‌آورند، پیر مرد هم در انگاه می‌کند وزبانش را بیرون می‌آورد، مردم جلو می‌آیند و به زبان پیر مرد خبر می‌شوند.

دکتر خب، خب.

سرپیز مرد را بالامی گیرد و پائین می برد تاز باش را بهتر  
بینند.

با بای مدرسه (بدختر). زبونش بارداره، حتماً سردلش سنگینه.  
دکتر (به پیر مرد.) متشرکرم ، حالا دست ، دستونو ببینم .  
(نبض پیر مرد را می گیرد.) خیلی تند می زنه ، متشرکرم .  
(همه سر تکان می دهند.) حالا ، حالا بی زحمت پاتونو ،  
پاتونو لخت کنین ببینم .

پیرمرد  
دکتر

(ازجا بلند می‌شود.) پامو می‌خواهی چیکار؟  
کاری ندارم، فقط یه نگاه کوچولو.

بابا و مکانیک پیرمردرا می‌نشانند، پایی پیرمردرا لخت  
می‌کنند و بالا می‌گیرند.

بابای مدرسه  
دکتر  
پیرمرد  
دختر  
دکتر

(بدکتر.) بفرمایین.  
حالا یه سوزن، یا یه سنجاق.  
(درحال تقدا، سعی می‌کند پايش را از زیر بغل مکانیک بیرون بکشد.  
درسه مواظبشن است.) می‌خواهیں چه بلائی سرم  
بیارین، ولم کنین، ولم کنین.  
آقای دکتر... آقای دکتر!  
ناراحت نشین خانم، یه آزمایش ساده‌س.

مادر مکانیک بدکتر سنجاق می‌دهد.

مادر مکانیک

بفرمایین.

دکتر سوزن را کف پایی پیرمرد می‌کشد، پیرمرد بالا و  
پائین می‌پرد و هوارمی کشد.

دکتر

آروم باشین. (همه خمی‌شوند و کف پایی پیرمردرا نگاه می‌  
کنند و سرتکان می‌دهند. دکتر پاراره‌امی کند.) خب، حالا یه  
کبریت، یا یه فندک بدین. (مرد فندک می‌دهد. پیرمرد را  
بلند کرده می‌نشاند.)

پیرمرد  
دختر  
مرد

چیکار می‌خواهیں بکنین؟ می‌خواهیں آتیشم بزنین؟  
آقای دکتر!  
ساکت باش خانم، معاینه‌ش می‌کنه.

همه با اشاره سر و صورت به دختر خاطر جمعی می‌دهند.

دکتر (به پیرمرد.) خواهش می‌کنم یه چشم تو نو بیندین ،  
کاریتون ندارم ، خواهش می‌کنم .  
پیرمرد آخه... آخه...

بابای مدرسه سر پیرمرد را بغل می‌کند و جلوی یک چشمش را می‌گیرد . دکتر با فندک روشن ، دستش را طرف چشم باز پیرمرد دراز می‌کند . پیرمرد سرش را تکان تکان می‌دهد و چشمش را می‌بندد.

ولم کنین ، ولم کنین .  
دکتر نترسین ، نترسین ، چشم تو نو باز کنین .  
پیرمرد نیا جلو ، نیا جلو .  
دکتر (فندک را خاموش می‌کند) متشرکرم ، دیگه تموم شد ، خب ،  
حالا گوش کنین حضرت آقا ، خوب توجه کنین ، تمام  
هوش و هواستو نو جمع کنین ، لطفاً از بیست ، متوجه همین ،  
از عدد بیست ، سه تا سه تا کم کنین . متوجه شدین ؟  
پیرمرد سه تا کم کنم ؟ کم کنم که چطور بشه ؟  
بابای مدرسه حالا تو کم کن .  
دکتر نترسین ، این یه امتحان ساده‌س .  
پیرمرد امتحان چی .  
مرد می‌خواهد هوشتوبستجه ، جوابشو بد .  
پیرمرد هوشمو می‌خواهیں چیکار ؟ خدا یا خودت نجاتم بد .  
دکتر سه به سه از بیست کم کنین !  
پیرمرد (از روی ناچاری) خیله خب ، کم می‌کنم . (فکر می‌کند) .  
هفده .

دکتر آفرین، آفرین.  
پیرمرد چهارده .  
دکتر ها، خیلی خوبه .

پیرمرد در حال فکر کردن است و با بای مدرسه انگشتان  
دستش را از دور نشانش می دهد.

پیر مرد ده .  
دکتر چند ؟  
پیرمرد (کلافه). چه می دونم .  
با بای مدرسه گفتش ده .  
دکتر عجیبیه، گفت ده. (سر تکان می دهد). عجیبیه .

به فکر می رود و سرتکان می دهد.

خب، حالا خوب به حرقای من گوش کنین، اگه شماتوی  
خیابون یه پاکت پستی پیدا بکنین که تمبر باطل نشده روش  
چسبونده باشن، آدرس هم روی نامه نوشته شده باشه ،  
و به جای این که بندازن تو صندوق پست، افتاده باشه رو  
زمین، چیکارش می کنین ؟  
پیرمرد (باعصباتیت). این حرف اچیه، ولم کنین.

می خواهد بلند شود، مکانیک و با بای مدرسه نگهش می-  
دارند.

دکتر خواهش می کنم جواب بدین، این آخر یشه، این امتحان .  
آخریه، اگه تو خیابون یه پاکت پیدا کنین که ...  
پیرمرد تیکه تیکه ش می کنم و می کوبم به کله هر چی آدم ناخلف

و پدر سوخته و بیش رفه .  
ها ! (بلندمی شود). متأسفم . دکتر

سر تکان می دهد.

چشه آقای دکتر ؟	مرد
متأسفانه باید اعلام کنم که پیر مرد دچار یک نوع پسیکوز	دکتر
حاد و ناگهانی شده .	مکانیک
دچار چی شده ؟	دکتر
پسیکوز ، یک نوع جنون حاد و خطرناک .	دختر
چی ؟ جنون ؟ وای بابا ، بابا !	دختر

به گریه می افتد .

(بهدکتر). دیوونه خودتی ، جد و آبادته ، هفت کسته .	پیر مرد
(بهدیگران). شماها شرف ندارین ، پدر سوخته ها ،	
بیشرفها ، بی پدر مادرها ، مادر قحبه ها .	
(سعی می کنند از عکس العمل مردم جلو گیری کند). آقا یون، این	دکتر
پر خاشگری ها از عوارض اولیه جنونه . و وظیفه بشر -	
دوستی به تک تک ما حکم می کنه که بهر ترتیبی شده	
ببریمش خونه .	

(بهدختر). درو واکن مادر، هردو لنگه شو .	مادر مکانیک
ولی من تنها ئی چیکارش بکنم؟ چه جوری از شمو اظبت	دختر
بکنم ؟	
حالا وانیا استا، درو واکن .	مادر مکانیک

با کمک دختر در را باز می کند.

بابای مدرسه

خب، دست به کار شیم.

مکانیک و با بای مدرسه آرام آرام به طرف پیر مرد نزدیک  
می شوند.

چی کاری می خواهیں بکنین ، ها ؟ چه کار می کنین .  
هیچ چی ، کاریت نداریم ، می بریمت خونه که او نجا ،  
آها .

دستها یش را کنار سر تکیه داده و ادای خوایدن را  
در می آورد. مکانیک و با بای مدرسه یک مرتبه نزدیک شده  
و دست و پای پیر مرد را می گیرند و بلندش می کنند ،  
پیر مرد دادوفریاد راهی اندازد و دست و پا تکان می دهد.

ولم کنین، ولم کنین، چیکارم دارین؟ (خود را رها می کند و  
روی زمین پهن می شود). چی از جون من می خواهیں؟ مگه  
من چیکارتون کردم ؟

این جوری نمیشه آفایون ، با این وضع تا صبح آروم  
نمی گیره . بعلاوه نمیذاره مام استراحت بکنیم ، تازه  
ممکنه به خودش یا به دیگری صدمه بزن .

میگین چیکارش کنیم ؟  
شما چند دقیقه مواظبیش باشین ، من بر می گردم .

باعجله بیرون می زود ، همه دور پیر مرد حلقه می زندند.

(به پیر مرد.) این خل بازی ها چیه در می آری پدر ؟  
(بمکانیک اشاره می کند). هیس ، هی . (با صدای بلندتر.) نه ،  
اشکالی نداره ، چیزی نیست ، فقط یه کم اعصابیش خسته

پیر مرد

بابای مدرسه

پیر مرد

دکتر

مرد

دکتر

مکانیک

مرد

شده، همه ماممکنه این جوری بشیم. چیز مهمی نیست.  
این اعصاب هم بد دردی شده و اسه مردم. قدیما که  
اعصاب متعصب تو کار نبود، مردم چقدر راحت و آسوده  
بودن.

(با ناتوانی.) شماها چه جور ملتی هستین؟ چرا هیچ چی  
باورتون نمیشه؟ اگه شمام جای من بودین و او نارومی-  
دیدین، دیگه این بلاهارو سر من نمی آوردین.  
عیب کار این جاست که ما جای تو نیستیم.  
اگه یه روزی هم خدای نکرده، مثل تو شدیم، اونوقت  
همه چی باورمون میشه.

من معنی این گوشه کنایه هارو می فهمم، من عقلمن سر جاشه،  
شماها نمی تونین منو گول بزنین.

مرد  
کسی نمی خوداد تورو گول بزن، ما می خواهیم تور احت  
باشی، استراحت بکنی، اعصابت آروم بشه، تسکین پیدا  
بکنه، از این فکرای عجیب و غریب خلاص بشی و  
هر چه زودتر به خواب بری.

پیر مرد  
با بای مدرسه  
من نمی خوابم، شاهر گم بزنین نمی خوابم.  
خیله خب، نخواب، زور که نیست، هر وقت دلت خواست  
برو خونه ت بخواب.

مرد  
(بالحن ملایم.) خب؟ موافقی؟

چند لحظه سکوت.

بابای مدرسه  
(به مرد) راستی اون پا کته رو چیکار می کنن؟  
مرد  
کدوم پا کتو?  
بابای مدرسه  
همونی که آقای دکتر می گفتن.

مرد	(می خنده). خب میندازن تو صندوق دیگه.
با بای مدرسه	آها ، میندازن تو صندوق .
دکتر	(با یک پارچ آب و یک لیوان در یک دست و در دست دیگر یک شیشه بزرگ قرص وارد می شود .) خب ، دیگه درست میشه .
	لیوان و پارچ آب را به دست مکانیک می دهد .

اپنو نگہ دارین ۔

مردم راه را بازمی کنند و دکتر جلومی آید و به مرد .

شمام بیز حمت .

شیشه قرص را به مرد می دهد و دست هایش را بهم می مالد  
و بعد از توی شیشه یک مشت قرص بیرون می آورد.

پیرمرد دکتر ایناچیه ؟  
چیزی نیست ، قرص خوابه .  
به طرف پیرمرد دراز می کند .

پیرمرد مستاصل است .

**مردروی بالکن** (که در تمام مدت ساکت شاهد ماجرا بوده، با صدای بلند).

آهای، نخوری‌ها، می‌خوان نابودت کنن. نخوری‌ها !  
پیر مرد  
(باسوؑظن به مردم .) من نمی‌خورم ، نمی‌خورم ، شماها  
با هم دست به یکی کردیم ، من زهر نمی‌خورم ، من  
سم نمی‌خورم .  
دکتر  
زهر کجا بود پدر ؟ اینا قرصه ، فرص خوابه .  
بابای مدرسہ  
خیلی م خوشمزه‌س ، مگه تاحالا نخوردی ؟  
دست به بدنۀ شیشه می‌کشد .

پیر مرد      واسه سر درد ، پادرد ، استخوان درد ، کمر درد ، واسه  
همه چی خوبه .  
من نمی خورم ، نمی خورم ، شما هامی خواین منو مسموم  
کنین ، منو بکشین .  
بلند می شود که فرار کند .

دکتر	مواظبیش باشین ، مواظبیش باشین .
پیرمرد	مکانیک و مرد ، پارچ و شیشه قرص را کنار می گذارند و دنبال پیرمرد می دوند واورا می گیرند .
با بازی مدرسه	دیگه دیوونه زنجیری شده .
پیرمرد	کمک ! کمک !
دختر	ولش کنین ، چیکارش می کنین ؟ تورو خدا رحم کنین .
مادر مکانیک	نترس دختر جون ، می خوان معالجه ش کن ، ساکتش کنن ، مگر نمی بینی چه حالیه ؟
پیرمرد	کمک ! کمک ! وای ! وای !
دکتر	(پیرمرد را وسط صحنه آورده اند ، واوراروی زمین می نشانند).

لطفاً دهنشو باز کنین .

مکانیک سعی می کند دهان پیرمردرا باز کند .

چیکارم دارین ؟ تور و خدا ولم کنین ، منونکشین ، منو  
نکشین ، غلط کردم ، گه خوردم ، دیگه نمیگم ، دیگه  
نمیگم .

پیر مرد

مکانیک

د دهنتو واکن دیگه .  
دیگه اگه حرف زدم ، اصلا دروغ گفتم ، همهش دروغ  
بود ، ولم کنین ، بذارین برم خونهم ، من هیچ چی  
نديدم ، نديدم ، بذارين برم .

پیر مرد

به حرف اش توجه نکنین ، مریضها در موقع اضطرار  
حتی هذیانهای خودشونو انکار می کنن .  
چونهشو اینور او نور می بره ، نمیداره آخه .

دکتر

دروغ می گفتم ، به خدا دروغ می گفتم ، دیگه ولم کنین ،  
راحتم بذارین .

مکانیک

(سخت خوشحال) بازش کردم .  
بسیار خب ، آها .

مکانیک

دکتر

مکانیک دهان پیرمردرا باز کرده ، دکتر چمبا تمہزاده  
با یک چنگه قرص دهان پیر مرد را پرمی کند .

آها ، عالی شد ، حال آب ، آب ، لطفاً آب .

مرد لیوان را از آب پر کرده به دست دکتر می دهد .

يه قلب ، آها ، آفرین ! يه قلب دیگه ، جون من ، مرگ من ،  
جون همه ، ها بارائی الله !

پیرمرد را رها می‌کند و بلند می‌شود . همه با لبخند  
پیروزی پیرمرد و یکدیگر را تماشا می‌کنند .

<p>بالاخره ساکتش کردین، آفرین ، صد اشو خفه کردین.</p> <p>اینا چی بود بخوردم دادین ؟ حالم داره بهم می‌خوره ، دلم آشوب میشه ، دارم قبض روح میشم .</p> <p>می‌خواهد بلند شود و نمی‌تواند .</p>	<p>مرد روی بالکن مکانیک مرد روی بالکن پیر مرد</p>
--	---

<p>الانه ساکت میشه . (به پیر مرد) نترس بابا ، هیچ چیزت نیست ، برو خونه راحت بگیر بخواب . (به دختر) فردا بیارینش مطب من .</p>	<p>دکتر دختر</p>
--	----------------------

<p>عجب شبی گذروندیم ، سرمداره می‌ترکه ، مگه تا صبح می‌تونم مژه بهم بزنم ؟</p> <p>من که همین جوریشم چهار ساعت باید غلت واغلت بزنم تا خوابم بیره . دیگه امشب از خواب ماب خبری نیست .</p>	<p>مرد مکانیک</p>
--	-----------------------

<p>من بیچاره رو بگو که باید کله سحر بلندشم و مدرسه رو آب و جارو کنم ، او نشب‌ها تا می‌اوید چشم گرم بشه یه وجب از جا می‌پریدم ، خدا بهداد برسه .</p> <p>چاره‌ش آسونه ، هر کی می‌خواهد راحت بخوابه من می‌تونم از اینا بهش بدم .</p> <p>ضرری نداره ؟ رو قلب و کبد اثر نمیداره ؟</p> <p>نه ، ابدآ . تأثیرش فقط یک خواب عمیق و طولانیه .</p>	<p>بابای مدرسه دکتر مرد دکتر</p>
---	--

۹۰

مکانیک  
دکتر

اگه این جوره پس لطفاً به چند تائی هم بهمن بدین.  
اشکالی نداره، بفرمایین.

یك مشت قرص به مکانیک و مرد می دهد و باشوند.

پول و یزتش هم طلبم.

همه می خندند.

مرد  
بابای مدرسه

نرسین آقای دکتر، انشاء الله تلافیشو در می آریم.  
اگه خاصیت داره به منم بدین.

دکتر به او هم قرص می دهد.

دکتر  
بابای مدرسه

بفرمایین.

دکتر  
بابای مدرسه

واسه کمرم خوبه؟

دکتر  
مادر مکانیک

نه دیگه، گفتم فقط خواب راحت و عمیق.  
پس دو سه تام به من بدین.

دکتر  
بیانیں خانم، شما بیشتر از ما به اینا احتیاج دارین.

چند قرص بدختر می دهد.

مکانیک  
دکتر

پس خودتون چی آقای دکتر؟ خودتون نمی خورین؟  
چرا، چرا، می خورم.

چند قرص هم برای خود برمی دارد.

مرد

(چشمش به مرد روی بالکن می افتد). تو چی؟ تو نمی خوری؟  
(بدکتر). به ایشون نمیدین؟

دکتر من حرفی ندارم، اگه بخواهد حاضرم بهش بدم، صرف نظر از هر نوع مخالفت، بهر حال من طبیبم .

بابای مدرسه می خوای؟ ها؟ قرص می خوای؟

مردروی بالکن گوش کنین! می دونم این حرفای فایدنس، اما ناچارم بگم شما که هیچ چیز و قبول نکردین، حداقل این آخرین حربه رو از خودتون دور نکنین، خودتونو به دست خواب ندین، اون قرصارو بریزین دور .

مرد حالا که می بینه نقشه ش نگرفته، می خواهد با بیدار خوابی زجر بکشیم .

دکتر (بمردوی بالکن). مثل این که سر کار از آرامش و راحتی خوشتون نمی آد؟ خوابو دوست ندارین .

مردروی بالکن نه دوست ندارم.

دکتر پس چی دوست دارین؟

مردروی بالکن گفتنش دیگه فایده نداره .

مکانیک بهتره دیگه خفه خون بگیری، نیگاکن، بیبن. تا چشمت کورشه .

مردم نیگاکن، نیگاکن!

همه یک مرتبه قرص ها را بددهان می دیزند.

مرد اون آبو لطف کنین به من .

همه به نوبت آب می خورند .

بابای مدرسه دهه، این خوابش برده .

پیر مرد را نشان می دهد.

<p>عرض کردم که این قرصا خیلی خوبه . اگه دیر بجنبیم ممکنه تو کوچه خوابمون ببره ، خب آقایون ، شب به خیر .</p> <p>کمک کنین ، این بندۀ خدارو ببریم خونهش .</p> <p>بابای مدرسه و مکانیک زیر بازوی پیر مردرا می گیرند و بداخل خانه اش می برند.</p>	<p>دکتر</p> <p>مکانیک</p>
<p>خدمتتون بیشتر برسیم آقای دکتر !</p> <p>حتماً ، حتماً ، خب ، شب عالی به خیر .</p> <p>مرحمت زیاد .</p> <p>خدا عمرش بده ، خیلی آقای خوبیه .</p> <p>بین آدم با آدم چقدر فرق داره .</p>	<p>مرد</p> <p>دکتر</p> <p>مرد</p> <p>مادر مکانیک</p> <p>مرد</p>
<p>بمرد روی بالکن اشاره می کند.</p>	<p>خداء بدور .</p>
<p>همه از هم خداحافظی می کنند و با دهن دره بیرون می روند . صدای بسته شدن درها ، سرفها ، و دهن دره ها تمام می شود . مرذ روی بالکن چند لحظه به تماشا می ایستد و خانه متروک را نگاه می کند . چراغها تک تک خاموش می شود . مردوی بالکن در فکر است ، چراغ روی بالکن را روشن می کند . خانه او در روشی کامل است . صدای خروپف ، آرام آرام از تمام محله بلند می شود . مردوی بالکن در گوشه ای از بالکن ، نگران به تماشا ایستاده است . سکوت . خروپف . لحظات سنگینی می گذرد ... در خانه متروک آرام بازمی شود . یک حرایمی بلند قد و بدنبالش حرایمی های دیگر بیرون می آیند . هر کدام کارد</p>	<p>مادر مکانیک</p>

لختی به دست راست و دسته کلیدی به دست چپ دارند. آنها از خانه مرد روی بالکن که چراغش روشن است پرهیز دارند و به طرف خانه های دیگر می روند. با کلید هائی که دارند در هارا بازمی کنند، پاورچین پاورچین بالا می روند، ردیف حرامی ها هم چنان صحنه را پر می کند، آنها به داخل کوچه ها هجوم می آورند، آنها تمام شدنی نیستند، آنها به تمام خانه ها، به تمام محله ها و به تمام شهر شبیخون خواهند زد.

مجموّعه نتائج

